هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی ورزشی

نسیم جنوب

شماره چهارم - یکشنبه ۱۸ مردادماه ۱۳۷۷

هشت صفحه ۵۰ تومان

با ارسال نامه‌ای به روزنامه توس
اظهار تأسف سردبیر نسیم جنوب از هتک حرمت سردبیر روزنامه توس

اندیشه، اینگونه در شعر می‌نشیند.
صفحه ۵



بندر دیر - عکس از عباس حیدری

لنج خالی، صیاد خسته، مردم ناراضی!
چه کسی مقصر است ؟!
صفحه ۲

مدافعان توسعه سیاسی
و مشکلات پیش آمده
صفحه ۸

دین و دینداری را سخت نکنیم
صفحه ۳

براثر تصادف یک اتوبوس با کامیون

در جاده کنگان - خورموج، ۱۷ نفر به کام مرگ رفتند.



صید میگو و تعطیلی فوتبال

آقایان با دردهای مردم آشنا شوید

برخورد اندیشه با چماق
صفحه ۸

«مسابقه مقاله نویسی»

به اطلاع کلیه مردم غیور و نجیب استان بوشهر می‌رساند، اداره کل حفاظت محیط زیست استان بوشهر در نظر دارد به مقالاتی در زمینه‌های مختلف زیست محیطی و از جمله مقالات مشروحه ذیل در صورت کسب امتیازات لازم جوایزی اهدا نماید.

• موضوعات ملی و بین المللی

- محیط زیست چیست و چرا باید آنرا حفاظت کنیم؟
- تنها یک زیست کره برای حیات وجود دارد آنرا حفظ کنیم.
- توسعه پایدار در گرو حفظ محیط زیست می‌باشد.
- مناطق شکار ممنوع، حفاظت شده و پارک ملی کدامند؟

• موضوعات استانی

موضوعات و مشکلات زیست محیطی استان کدامند؟
- منطقه حفاظت شده نایبند و اهمیت زیست محیطی آن
- خلیج نایبند و تأثیرات آن بر محیط زیست خلیج فارس
- منطقه حفاظت شده مند و اهمیت زیست محیطی آن
- منطقه حفاظت شده حله و اهمیت زیست محیطی آن
- راههای شناساندن همگانی محیط زیست کدامند؟
- چگونه می‌توان در استان بوشهر تفریحگاههای ملی و بین‌المللی ایجاد نمود.

شرکت کنندگان در این مسابقه بدون هیچگونه محدودیت سنی و همچنین تعداد مقالات، می توانند مقالات خود را با خط خوانا و ترجیحاً بصورت ماشین شده بر روی کاغذ سفید به آدرس اداره کل حفاظت محیط زیست- بوشهر واقع در خیابان دکتر بهشتی (فرودگاه) و یا صندوق پستی ۱۶۴۶-۷۵۱۳۵ ارسال دارند. زمان دریافت این مقالات حداکثر تا روز ۲ شهریور می‌باشد. در طول هفته دولت اسامی برندگان این مسابقه اعلام می‌گردد.

«روابط عمومی اداره کل حفاظت محیط زیست استان بوشهر»

ثبت‌نام تلفن همراه در شهرستان دشتستان

در راستای توسعهٔ نقاط تحت پوشش تلفن همراه در استان بوشهر، بعد از شهرستان بوشهر که تحت پوشش تلفن همراه قرار دارد، اکنون شهرستان دشتستان نیز جهت ثبت‌نام از متقاضیان تلفن همراه مهیا می‌گردد. شهر برازجان و تعدادی از روستاها و بخشهای اطراف آن تحت پوشش ارتباطات تلفن همراه قرار خواهند گرفت. متقاضیان تلفن همراه در شهرستان دشتستان می توانند از تاریخ ۷۷/۵/۱۸ به اداره پست شهرستان دشتستان مراجعه و ثبت‌نام نمایند.

ضمناً بر اساس ضوابط موجود، تخصیص و نصب و راه‌اندازی دستگاهها منوط به ثبت‌نام حداقل ۴۰۰ متقاضی می‌باشد.

«روابط عمومی شرکت مخابرات استان بوشهر»

برادر حاج ماشاءالله حیدرزاده فرماندار محترم شهرستان تنگستان

انتصاب شایسته جنابعالی - برادر بسیجی، رزمنده که از خانواده عزیز شهدا و از نیروهای مخلص حزب‌الله شهرستان تنگستان می‌باشید - را به سمت فرماندار شهرستان تنگستان تبریک می‌گوئیم. بدینوسیله از جناب آقای دکتر انصاری‌لاری استاندار محبوب استان بوشهر به دلیل این حسن انتخاب تشکر و قدردانی می‌نمائیم. موفقیت و سربلندی شما را از خداوند متعال خواستاریم.

«جمعی از فرهنگیان روستای محمدعامری تنگستان»

برادر بسیجی آقای ماشاءالله حیدرزاده

انتصاب جنابعالی به سمت فرمانداری شهرستان تنگستان را تبریک عرض نموده، توفیق و سربلندی شما را از خداوند بزرگ مسئلت می‌داریم.

«هیئت امناء حزب‌الله بوشهر»

جناب آقای ماشاءالله حیدرزاده

امیدوارم که در مسئولیت جدید نیز موفق باشید.

« خضر خلیلی »

باارسال نامه‌ای به روزنامه توس اظهار تأسف سردبیر نسیم‌جنوب از هتک حرمت سردبیر روزنامه توس

در پی حمله گروههای فشار به روزنامه توس و ضرب و جرح سردبیر آن از طرف این افراد، سردبیر نسیم‌جنوب با ارسال نامه‌ای تأسف خود و همکارانش را از بابت این بی‌حرمتی ابراز نمود.

در قسمتی از این نامه که خطاب به شمس‌الواعظین، سردبیر روزنامه توس نوشته شده، آمده است: «هتک حرمت شما و بی‌حرمتی که بر شخصیت شما رفت، باعث ناراحتی بسیاری برای دوستان و همکاران شما در "هفته نامه نسیم‌جنوب" در استان بوشهر گردید. بی‌شک اگر نبود عشق به وطن و علاقه به مردم و حب به دین، پیمودن این راه، ناشدنی بود. اما در هر برهه‌ای پاکدلانی ظهور می‌نمایند که دلسوزانه، آگاهی و شناخت را بشارت می‌دهند و خوشبختانه اکنون شما، در صف این پاکان قرار گرفته‌اید و چه جای اندوه که اینان نیز همیشه سخت‌ترین مصائب و مشکلات را پذیرا می‌شوند که اینگونه سختیها البته که در مقابل هدف متعالی‌اشان قابل تحمل می‌شود.»

در پایان این نامه نوشته شده است: «بار دیگر از طرف خود و دیگر دست‌اندرکاران "هفته نامه نسیم‌جنوب" تاسف خود و همکارانم را از بابت هتک حرمتی که به شما رفت اظهار داشته و همچنین انتشار مجدد روزنامه توس را به شما و دوستانتان تبریک می‌گویم.»

مسابقه صنعتگران جوان در بوشهر

یک دوره مسابقه مهارتی تحت عنوان طرح صنعتگران جوان بین دانش‌آموزان کار و دانش شهرستان بوشهر برگزار شد. در این مسابقه ۵۰ نفر از دانش‌آموزان ممتاز سال دوم متوسطه شاخه کار و دانش شرکت کردند.

بر اثر تصادف یک اتوبوس با کامیون

در جاده کنگان - خورموج، ۱۷ نفر به کام مرگ رفتند.

در یک حادثه رانندگی دلخراش در جاده کنگان - خورموج ۱۷ مسافر جان خود را از دست دادند.

صبح شنبه اتوبوسی حامل ۳۴ نفر مسافر از بندرعباس به مقصد بوشهر در حرکت بود که نزدیک شهرستان خورموج حدود محمدآباد ساعت ۵ صبح با یک کامیون ده تن به صورت رو در رو برخورد کرد که این حادثه طبق آمار اولیه ۱۷ نفر کشته و بقیه نیز جراحات شدید و سطحی برداشته‌اند. در این حادثه تمامی ۳ نفر سرنشین کامیون کشته شده و دو راننده و شاگرد اتوبوس هم در بین کشته‌شدگان هستند.



به گفتهٔ یکی از کارشناسان معاونت راهنمائی و رانندگی، علت حادثه سرعت بیش از حد و انحراف به چپ اتوبوس بوده است. این مسیر از جمله مسیرهای پرتردد وسایل نقلیه است که استانهای هرمزگان، بوشهر، فارس و خوزستان را به هم متصل می‌کند که متاسفانه علیرغم تردد بسیار زیاد وسائل نقلیه از جاده‌ای غیر استاندارد برخوردار بوده و کم‌عرض بودن جاده باعث تصادفات شدید و کشنده‌ای در این مسیر شده است. جا دارد که مسئولین راه و ترابری برای جلوگیری از حوادث تلخ مشابه به فکر تعریض کردن جاده و از میان برداشتن نقایص آن باشند. و این نه اولین و نه آخرین حادثه دلخراش است که در این جاده اتفاق می‌افتد.

«خورموج - هادی خواجه»

انتشار هفته نامه پیغام

اولین پیش شماره هفته نامه «پیغام» منتشر شد. در قسمتی از سرمقاله این هفته نامه که صاحب امتیاز و مدیر مسئول آن رضا معتمد است، آمده: «پیغام تلاش خواهد کرد تا ضمن پایبندی به دیدگاههای اصولی خود، جو همدلی و برادری را در میان اقشار مختلف مردم تقویت کند و در جهت پیشگیری از تشنج و دسته‌بندیهای تضعیف‌کننده گام بردارد».

در اولین پیش‌شماره این هفته نامه مطالبی با عنوان: گروه فشار در بوشهر، شما جزء کدام گروه هستید؟، سیما و انعکاس مشکلات، دستورالعمل شاعری، رجعت، شکوفائی اقتصادی و ... به چاپ رسیده است.

نسیم جنوب ضمن عرض تبریک به مسئول و دست‌اندرکاران این هفته نامه، توفیق روزافزون را برای همکاران عزیزمان در هفته نامه پیغام خواستار است.

رتبه نخست برای اتحادیه شرکتهای تعاونی مصرف‌کنندگان دولت در استان بوشهر

طبق اطلاع واصله، اتحادیه شرکتهای تعاونی مصرف‌کنندگان دولت در استان بوشهر، از میان اتحادیه‌های تعاونی کارمندی سراسر کشور، رتبه نخست را بدست آورد.

ضمناً حسین درائی مدیر عامل این اتحادیه نیز، ضمن انتخاب در هیأت مدیره اتحادیه مرکزی سراسری ایران، بعنوان شایسته‌ترین مدیرعامل کشور برگزیده شد. دلیل این امر نیز، حجم فعالیتهای گستردهٔ اقتصادی و خدمات رسانی اتحادیه و موفقیتهای مالی چشمگیر آن در سایهٔ کوشش مدیرانهٔ مدیر عامل آن می‌باشد.

برداشت ۷۸ هزار تن گندم در بوشهر

از ابتدای فصل برداشت محصول گندم از مزارع استان بوشهر تا کنون بیش از ۷۸ هزار تن محصول از کشاورزان خریداری شده است. بر اساس گزارش سازمان تعاون روستائی استان، از این میزان افزون بر ۷۱ هزار تن به سیلوها و کارخانجات تحویل شده است.

استاندار بوشهر: به بهانهٔ قانونمندی و قانون‌گرائی واهمه بیش از حد القاء کردن به دستگاههای اجرائی و مدیریت کلان کشور، گناهی نابخشودنی است

بوشهر - خبرنگار نسیم‌جنوب

دکتر انصاری لاری استاندار بوشهر در شورای اداری استان نسبت به رکود حاکم بر مدیریت کشور که به دنبال ماجرای محاکمه غلامحسین کرباسچی پیش آمده هشدار داد و خواستار شجاعت و جسارت در مدیران شد. وی در این باره اظهار داشت: «یک نکته که حداقل در جمع مدیران اجرائی استان باید مطرح شود، و یک مشکل ملی و کشوری هم هست، آفتی است که امروز مدیریت اجرائی کشور دارد آهسته آهسته به آن دچار می‌شود. این آفت هم ناشی از مسائلی است که در سطح جامعه داشته‌ایم که مربوط می‌شود به تشکیل دادگاه برای یکی از مدیریتهای کشور. متأسفانه در روند اجرائی مدیریتها، در بُعد کلان، و چه حتی در سطح استان بوشهر، من مشاهده می‌کنم رکود در کار اجرائی کشور و نوعی ملاحظه‌کاری مضاعف حاکم شده است. من اینجا همهٔ حاضرین و خودم را اول تنبه می‌دهم به فرمایشات مقام معظم رهبری که فرمودند: «غالب مدیران اجرائی کشور مدیران متعهد و سالم و توانمندی هستند». و ثانیاً هم اشاره می‌کنم به صحبتهای ریاست محترم جمهور که از مدیریت کشور توقع شجاعت، شهامت و جسارت دارند. همین جا از همهٔ همکاران عزیزم در سطح استان، این تقاضا را دارم که ملاحظه را کنار بگذارند و با شجاعت و درایت لازم با مشکلات برخورد کنند.» دکتر انصاری در قسمت دیگری از سخنانش گفت: «قانونمندی و قانون‌گرائی و ملاحظه قوانین و ضوابط علی‌الاصول باید کارها را تسریع کند و پیشرفت کارها را تضمین نماید نه اینکه نوعی رکود و کُندی ایجاد کند. به بهانهٔ قانونمندی و قانون‌گرائی واهمه بیش از حد القاء کردن به دستگاههای اجرائی و مدیریت کلان کشور گناهی نابخشودنی است».

استاندار بوشهر در پایان سخنانش خود در این مورد اظهار داشت: «هم مدیران ما باید به این نکته توجه کنند و هم دستگاههای ناظر بر آن جریان اجرائی و مدیریتی کشور باید توجه داشته باشند که القاء خوف و واهمهٔ بیش از حدت باعث رکود در کار و عدم پیشرفت کارها خواهد شد. در شرایط فعلی که ما از هر جهت دچار مشکل هستیم، این مشکل می‌تواند به شکل مضاعفی همهٔ ما را گرفتار بکند و من از دستگاههای ناظر تقاضا می‌کنم به این نکته توجه داشته باشند. دستگاههای اجرائی واقعیتهای موجود را درک بکنند و مته به خشخاش نگذارند. در برخورد با دستگاههای اجرائی و مدیران طوری تلقی نشود که ما احساس کنیم که به شدت داریم محدود می‌شویم تا این محدودیت باعث شود که نتوانیم به موقع و سریع تصمیم بگیریم. ادامه رکود فعلی مملکت را دچار رکود اجرائی زیادی خواهد کرد که به هیچ عنوان به صلاح مملکت ما نیست».

لنج خالی، صیاد خسته، مردم ناراضی! چه کسی مقصر است؟!

● گزارش از محسن برغندان

میگو این طلای دریائی، دیر زمانی است که به عنوان یک غذا و یک هدیهٔ سنتی این استان به مانند کالائی گرانبها درآمده و علاقمندان بسیاری را خواهان خودکرده است.

اما مسئله‌ای که ذهن بسیاری از همشهریان گرامی را به خود مشغول داشته است آن است که میگوئی که روزی به عنوان یک غذای اصیل شناخته می‌شده و عموم مردم این آبزی پر از پروتئین را مصرف می‌کردند چگونه است که در این سالها حتی رنگ آن را هم نمی‌بینند و حتی امسال خیلی‌ها از خوردن آن چشم پوشی نموده‌اند. برای بررسی علت این امر تصمیم گرفتیم که گزارشی را تهیه کنیم. به همین منظور سری به مرکز تحقیقات شیلات خلیج فارس زدیم تا با چند نفر از افراد باتجربه این مرکز مصاحبه نمائیم، اما متأسفانه کارشناسان مربوطه بنا به دلایلی! حاضر به مصاحبه نشدند.

در ادامه مصاحبه به سراغ یکی از افراد مطلع رفتیم، وقتی که از وی سوال کردیم که با وجود اینکه مرکز تحقیقات شیلات پیش‌بینی کرده بود که امسال ۱۷۰۰ تن میگو صید می‌شود، دلیل کمبود میگو در بازار را در چه می‌دانید؟ وی در جواب گفت: قاچاق میگو باعث شده که پیش‌بینی این مرکز درست در نیاید.

برای پی بردن به درستی و صحت این موضوع به دیدار خوشبو فرمانده یگان حفاظت از منابع آبزیان بوشهر، رفتیم. ایشان ضمن استقبال از موضوع گزارش، هرگونه قاچاق میگو را که مؤثر در قیمت و مقدار عرضه شده آن به بازار باشد را رد نموده و گفتند: «ما تاکنون یک کشتی و دو عدد لنج را توقیف کرده‌ایم و بعضاً قایقهای صیادی را نیز که به تخلیهٔ کالاهای قاچاق در خورهای غیرمجاز و نیز کشتی‌های باری که کار صیادی انجام می‌دهند را گرفته‌ایم. و به صورت شبانه‌روزی از هرگونه قاچاق میگو جلوگیری می‌نمائیم.»

وی در ادامه افزود: «اگر هم احیاناً قاچاق باشد که از دید ما مخفی بماند، نمی‌تواند زیاد مؤثر در کمیت و قیمت میگو باشد چراکه میگو در یک زمان مشخص می‌آید و در یک زمان مشخص هم برمی‌گردد. البته امکان دارد که چون فصل گرما است و آب و هوا ممکن است اثر بگذارد و میگو بیاید طرف ساحل و متخلفان در فصلهای غیرمجاز به صید غیرمجاز میگو بپردازند ولی اینطور نیست که اثر گذار باشد.» وی همچنین افزود که شیلات، اداره تعاون، شرکتهایی که برای صادرات خریداری می‌کنند و نیز نمایندهٔ تعاون صیادی مسئول قیمت‌گذاری هستند.

از وی در مورد چگونگی صدور مجوز موقت سؤال شد که ایشان در پاسخ علت صدور مجوز موقت صید برای کسانی که به دلایل مختلف مجوز آنها لغو شده است را نوعی کمک به صیادان ذکر نمود و همچنین افزود: «ما تعدادی لنج متعلق به کشورهای خلیج‌فارس از جمله عربستان صعودی که مشغول صید غیرمجاز ماهی و میگو در محدودهٔ آبهای کشور ما بودند را توقیف نموده‌ایم که پروندهٔ آن در دادسرا در حال رسیدگی است.»

وقتی که از وی پرسیدم اگر قاچاقی در کار نیست و یا اگر هم باشد آنقدر در کمیت میگو مؤثر نیست علت کمبود آن را چه می‌دانید؟ جواب داد: «علت آن تعداد کمی از کامیونهای سردخانه‌داری هستند که وقتی میگو را از اسکله بارگیری



نمودند و بجای آنکه برای عرضه آنها را به بازار ببرند سر از جای دیگری درمی‌آورند، و میگوها را در خانه‌های آنها و دیگران مشاهده می‌کنیم و بر ادارهٔ تعاون صیادی است که با بکار بردن افراد مطمئن خود، جلوی این کارهای غیرمجاز را بگیرد چنانکه ما چیزی در حدود دوکامیون را به همین علت و نیز حراست اداره شیلات هم دوکامیون دیگر را توقیف کرده است.»

در ادامه گزارش، جهت مصاحبه به میان تعدادی از مردم که جهت خرید میگو در بازار ماهی‌فروشان به انتظار ایستاده بودند رفتیم و نظر آنها را جویا شدیم. آنها نیز از گرانی قیمت میگوی محدود عرضه شده نسبت به قیمت میگوئی که از طرف شیلات اعلام شده بود، شکایت داشتند و بعضاً می‌گفتند که ناچاراً میگو را به قیمتی نزدیک ۱۷۰۰ تا ۱۸۰۰ خریداری نموده‌اند.

منوچهر محمدی در این رابطه می‌گوید: «ادارهٔ کل شیلات قول داده بود میگو را با قیمت مصوب ۱۲۰۰ تومان بفروشد در حالی که در عمل این قیمت به ۱۷۰۰ تا ۱۸۰۰ تومان افزایش یافت و در حالیکه انتظار می‌رفت که مردم در این گرمای کشنده در صفهائی طویل به انتظار نمانند و میگو به آنها برسد اما عملاً چنین نشد و مردم را در این گرمای کشندهٔ هوا نگه داشتند بدون آنکه میگوئی به آنها برسد».

موسی غریبی نیز اعتقاد دارد «مرکز تحقیقات شیلات به دلیل پیش‌بینی‌های غلط خود در این باره مقصرند چراکه مسئولین آن اداره باید بدانند که به صرف توراندازی با یک کشتی و دو سه لنج در فقط چند نقطه محدود نمی‌شود مقدار میگو را پیش‌بینی کرد. هر چند که وجود باد را بهانه نمایند.» مریم هاشمی نیز می‌گوید که ساعتها اینجا برای گرفتن میگو به انتظار ایستاده است، وی اضافه می‌کند «نمایندهٔ تعاونیهای صیادی می‌بایست که نظارت دقیقتری را بر امر صید داشته باشند و از هرگونه عمل خلاف از اسکله تا بازار جلوگیری کنند.»

در ادامه گزارش به سراغ دکتر تخم‌افشان، مدیرکل شیلات استان بوشهر می‌رویم، مصاحبه زیر حاصل دیدار با وی است:

□ چرا علیرغم پیش‌بینی شما در قبل از فصل صید میگو، هم اکنون میگو به اندازهٔ کافی صید نمی‌گردد؟

● امسال به دلیل شرایط جوی صید در واقع بیشتر در اعماق متمرکز شده و شناورهای بزرگ مبادرت به صید کرده‌اند و صید قایقها بسیار پائین بوده است، بطوریکه پس از گذشت ۲ روز از شروع صید ۲۱۵ تن میگو صید شده که ۹۲ تن از آن بین مردم توزیع شده و بنابراین تاکنون ۴۰ درصد صید به مردم اختصاص داده شده است.

□ می‌گویند که میگو بر روی اسکله‌ها توسط شرکتهای خصوصی قبل از رسیدن به بازار، خریداری می‌شود.

● بعضی از گزارشاتی که به ما رسیده، بعضی‌ها با چندین بار ایستادن در صف، میگوی کیلوئی ۱۲۰۰ تومان را گرفته و سپس به شرکتها به قیمت ۱۵۰۰ تومان می‌فروشند که ما این شرکتها را شناسائی و با آنان برخورد کردیم و شرکتها را به مدت یک روز از خرید میگو محروم کرده‌ایم. و کارت خرید شرکتها متخلف را هم به مدت ۲۴ ساعت باطل نموده‌ایم.

□ علت قیمت بالای میگو علیرغم قیمتی که شما اعلام نموده بودید یعنی ۱۲۰۰ تومان چیست؟ و چرا الان میگو با قیمت بیشتری در حال فروش در بازار است.؟

● قیمتی را که اعلام کرده‌ایم از طریق شوراهای محلی داریم توزیع می‌کنیم اما اینکه بعضاً میگوهائی با قیمت بالا در بازار هست علتش سهمیهٔ ملوانانی است که میگوی خود را با قیمت بالاتر می‌فروشند.

□ آیا این شایعه که تعدادی از صیادان اقدام به صید در قبل از شروع صید و در فصول ممنوعه کرده‌اند درست است؟

● بعضی از شناورهائی که در فصول ممنوعه اقدام به صید نموده‌اند را توقیف نموده‌ایم و این موضوع در میزان میگو اثر گذاشته است.

□ گفته می‌شود که کشتی‌های کشورهای بیگانه در آبهای ایران به امر صید مبادرت می‌ورزند آیا این خبر حقیقت دارد؟

● اینکه از شیلات مجوزی به آنها داده شده باشد تکذیب می‌شود.

□ مردم از مقدار میگوی عرضه شده به بازار ناراضی‌اند، آیا شاهد سهمیه مردمی میگو در این هفته هم خواهیم بود؟

● ما سهمیهٔ مردمی میگو را تا زمانی که وضعیت میگو به ما اجازه دهد ادامه می‌دهیم.

□ به نظر شما دلیل کمبود صید چیست؟

● افزایش شناورهای صیادی و نیز صید غیرمجاز در فصول ممنوعه.

□ در پایان اگر صحبت خاصی دارید بفرمائید؟

● انتظار است که مردم در طول فصل صید نیاز خود را تأمین کنند و این انتظار که در سه روز اول فصل صید همه بتوانند میگو را بگیرند با توجه به محدود بودن میزان صید عملاً غیرممکن است و در خصوص قیمت باید قیمتی را بدهیم که صیادان ضرر نکنند زیرا صیادان هیچ یارانه‌ای از دولت نمی‌گیرند و اگر میگو را به صورت یارانه‌ای از صیادان بگیریم و به مردم عرضه کنیم فقط صیادان هستند که این یارانه را پرداخت می‌کنند و با گران بودن وسائل صید و صیادی، صیادان قدرت تأمین این مواد را ندارند و از اینرو طی سالهای قبل تعدادی از صیادان از بازپرداخت وامهای خود به بانک کشاورزی ناتوان بوده و هم اکنون بدهکار بانک کشاورزی هستند.

دین و دینداری را سخت نکنیم

● حجةالاسلام‌والمسلمین محمد فولادی

دین از طرف خداوند رحیم برای هدایت و نشان دادن بهترین راه به مردم ارائه شده است تا انسانها که تنها انتخابگر این عالم هستند دین اسلام را که بر اساس فطرت است و رساننده او به کمال و جوابگوی خواسته‌های معنوی اوست، انتخاب نمایند.

اسلام دینی است که بر طبق سرشت و غرائز انسانی تنظیم شده است، ریسمان محکمی است که آدمیان را به جایگاه اصلی خود می‌رساند. با انسان پیوند ذاتی دارد، چشمهٔ جوشان و شیرینی است که تشنگان را به سوی خود می‌خواند و پیوند قدیمی با او دارد، غریبه‌ای نیست که به دیار انسانی پا گذاشته باشد و با زور بخواهد برای خود جا باز کند بلکه هر کس که آن را شناخت با شتاب به سوی آن رفته و با گمشدهٔ خویش پیوند برقرار می‌کند.

امام رضا (ع) فرمود: «احیوا امرنا فانّ الناس لو عرفوا محاسن کلامنا لا تبّعونا»

امر ما را زنده بدارید زیرا اگر مردم سخنان خوب ما را بدانند پیرو ما خواهند شد.

دین از امور تصنعی نیست که که با تزریق و تلقین و با زور به مردم خوراند بلکه همانطور که افراد با طبیعت (کتاب تکوین خداوند) پیوند طبیعی دارند با دین (کتاب هر تدوین) نیز همان رابطه را داشته و نیاز به شناخت آن دارند و برای همین هم هست که هیچ قومی را در طول تاریخ بشری نمی‌توان یافت که دین حضوری در میان آنان نداشته باشد چرا که این نیاز روحی بشر است. پیامبران در طول تاریخ بلند رسالتشان هرگز سخنی نگفتند که مردم از آن مشمئز و گریزان باشند بلکه گوشهای سالم و دلهای پاک به محض شنیدن، پذیرای آن می‌شدند و برای همین بود که مخالفان مانع می‌شدند و مردم را از ملاقات و تماس با پیامبران باز می‌داشتند چون آنان سخن دل مردم را می‌گفتند و گمشدهٔ آنان را به آنها نشان می‌دادند. مردم احساس می‌کردند با نزدیک شدن به پیامبران آرامش پیدا کرده و احساس امینت و خودباوری می‌کنند و از بار سنگین ضلالت و گمراهی و تهیدستی و تنهائی رهایی یافته، آزاد می‌شوند و شخصیت حقیقی خود را باز می‌یابند. مردم متدین هرگز احساس نمی‌کنند که دین بار سنگینی بر دوش آنها نهاده و زنجیری نو به دست و پای آنها بسته است.

«مایرید الله لیجعل علیکم من حرج» (۱) خداوند نخواسته است که بر شما سختی قرار دهد.

دین آدمی را سبکبار می‌کند و به او صعود و بلندی را می‌آموزد. سنگینی و بار زیاد افراد را زمینگیر می‌کند و این با خواستهٔ خداوند از انسان که مواج به بلندای معنویت است منافات دارد. «یرید الله ان یخفف عنکم و خلق الانسان ضعیفاً» (۲) خداوند برای شما در کارها تخفیف خواسته است و انسان ضعیف آفریده شده است.

خداوند حکیم دین را برای انسان فرستاده است و او خود آفرینندهٔ انسان است و آفریدهٔ خویش را خوب می‌شناسدو انسان تحمل سختی و سختگیری ندارد و بیش از طاقت و توان و فهم و قدرت درک خود نمی‌تواند پذیرا باشد.

دین هم بیش از طاقت حکم نمی‌کند. «لا یکلف الله نفساً الاوسعها»

آنهائی که به نام دین، سختگیری می‌کنند و قبل از آنکه افراد را بشناسند و بسنجند و استعدادهای او را مورد ارزیابی قرار دهند، حکم می‌رانند و تکلیف می‌کنند راهی می‌روند که هرگز مورد رضایت خداوند نیست چرا که خداوند خود می‌فرماید:

«یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر» (۳)

خداوند آسانی را برای شما خواسته نه سختی و دشواری را. و بر اساس روایت اهل بیت یعنی دین‌شناسان راستین خذوا من العمل ما تطیقون، به اندازهٔ طاقت و توان، به عمل بپردازید و استعدادها و قابلیتها را در نظر بگیرید.

اما متأسفانه عده‌ای به خاطر عدم آشنائی با مبانی دین تنها بر اساس احساس دینی همراه با تعصب و خامی، فکر

> **بیائیم به جای امر و نهی کردن جوانان به اموری که هنوز در باورشان گنجانده نشده و آن را باری گران برخود می‌دانند، دل آنان را از دین دور نکنیم و آنان را به اصول آشنا سازیم**

می‌کنند که همهٔ مردم باید به اینگونه عمل کنند از جوان و پیر و از زن و مرد و عالم و جاهل، آنچه که خود از دین می‌فهمند، انتظار دارند همهٔ مردم همانگونه بفهمند و همانطور عمل کنند و چنان تعصب به خرج می‌دهند که گویا نعوذبالله خداوند با مردم دشمنی داشته است و احکام سختی فرو فرستاده تا دست و پاگیر مردم باشد در حالیکه خداوند می‌فرماید:

«در دین حرجی و سختی برای شمانیست».

« و ما جعل علیکم فی‌الدین من حرج»(۴)

و راویان معصوم دین گفته‌اند: «یسّروا و لاتعسروا» آسان بگیرید و مسائل را دشوار نکنید.

«الدین یسر، احب الدین عندالله الحنیفه السمحة»

دین آسان است، پسندیده‌ترین دین نزد خدا دین حنیف و پاک و سهل و آسان است.

دین دل مردم را تصاحب می‌کند و دل نیز جز تسلیم زیبائیها و خوبیها تسلیم چیز دیگری نمی‌شود و دین زیبا است و با آدمیان سازگار، و سختگیریها و تعصبها نشانهٔ خامی و خون‌آشامی است و نتیجهٔ زشت خویی و بی‌نظمی است و به قول نظامی هر که در کار سختگیر شود نظم کارش خلل‌پذیر شود.

من تعجب می‌کنم که چگونه عده‌ای به خود اجازه می‌دهند دین لطیف و دلپذیر محمد (ص) را صورتی خشن به آن داده و چهره‌ای عبوس از آن نشان دهند.

پیامبری که نتیجه کارش ایجاد برادری بود و ازبین بردن کینه و دشمنی چطور ممکن است دینش ایجاد دشمنی کند. این دین نیست بلکه شیطان است چرا که کار او ایجاد کینه و تخاصم است «انما یرید الشیطان یوقع بینکم العداوة و البغضاء» همانا شیطان بین شما بغض و کینه و دشمنی ایجاد می‌کند. و دنیای انسانها را به مانند جهنم به محیطی پر از دعوا و جنجال تبدیل می‌نماید. و الا دنیای مؤمنان به دین خدا باید هر چه بیشتر به بهشت نزدیکتر باشد و آنجا دار اخوت و برادری است. و پیامبر (ص) همین کار را کرد: «فاصبحتم بنعمته اخواناً».

کسانی که برای دین و دینداری دل می‌سوزانند باید توجه به این نکته ظریف داشته باشند که همهٔ مردم یک جور نیستند، مردم را دوست داشته و در هدایت مردم بکوشند و چون یک طبیب برخورد کنند نه چون یک قاضی. طبیب بیماران را هرگز مجرم نمی‌بیند لذا در مداوای آنان می‌کوشد.او دست به انتقام و قصاص نمی‌گشاید که دل به صحت و سلامتی بیمار می‌بندد . هادیان قوم باید انسانهای گناهکار را بیمار بدانند نه مجرم. و همچون پیامبر به مردم رحمت بورزند نه کینه.

«و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین» (۵) او صاحب رحمت و شفقت بود

لذا دوست داشتنی و دلربا شد، سخنش به دل نشست و بیابان‌گردان سرزمین خشن عربستان را به انسانهای فداکار، مهربان و از جان گذشته تبدیل کرد. با خشونت کاری از پیش نمی‌رود و اینکار از ایمانداری به دور است.

مؤمن چهره‌ای خندان و و بشاش دارد نه عبوس و گرفته، مؤمن آغوشش باز است نه مشتهایش گره کرده و به فرمایش مولی علی (ع):

«المؤمن بشره فی وجهه و حزنه فی قلبه.» مؤمن چهره‌اش شادمان و قلبش محزون است.

> **براستی چگونه قابل توجیه است که عده‌ای جوان تحصیل کردهٔ ایرانی آن هم در دانشگاه ایران به جرم کف‌زدن و سوت زدن متهم به بی‌دینی کرد و گفت آنها آزادی جنسی را می‌خواهند. این چگونه تبلیغی از دین است؟**

محبت و دوست داشتن اکسیر است و این ودیعه الهی را نباید به آسانی از دست داد. حافظ چه خوب گفت:

نشان اهل خدا عاشقی است، با خود دار
که در مشایخ شهر این نشان نمی‌بینم

پیامبر بر نجات ما حریص بود و با مؤمنین مهربان. او همیشه متبسم بود که «العارف هَشُ بَشُ بسّام» عارف همیشه متبسم و همیشه بشاش است. برای همین بود که پیر و جوان در اطرافش جمع می‌شدند و جان فدای کلام دلجویش می‌کردند و الا اگر غیر از این بود از اطراف او پراکنده می‌شدند.

«فبما رحمة من الله لنت لهم و لو کنت فظاً غلیظ القلب لانفضوا من حولک». (۶)

ما در یک جامعهٔ دینی زندگی می‌کنیم و همهٔ ما دوست داریم که به دین عمل شود و محیط زندگیمان از خانه تا اجتماع رنگ دینی و عطر معنوی به خود بگیرد و این احساس در نزد هر مؤمن و دلدادهٔ به مکتب اسلام و قرآن مورد تمجید و تقدیر است و این حاصل نمی‌شود مگر آنکه جدابیتهای دین را نشان داده و مردم و بخصوص جوانان را به سوی گلستان بخوانیم و مقولهٔ محبت و عشق و زیبائی و پاکی را از طریق دین نشان دهیم که به فرمایش علامه طباطبائی:

خاک دل آن روز که می‌پختند
شبنمی از عشق درآویختند(۷)

و زینت و زیبائیها و خوشی و خرمی را به نام دین از جوانان نگیریم که خداوند خود زیبا است و عطاکنندهٔ زیبائیها و نعمتها و هرگز آن را حرام نکرده است

«قل من حرم زینة الله التی اخرج لعباده و الطّیبات من الرزق». (۸)

بیائیم به جای امر و نهی کردن جوانان به اموری که هنوز در باورشان گنجانده نشده و آن را باری گران بر خود می‌دانند، دل آنان را از دین دور نکنیم و آنان را به اصول آشنا سازیم که اگر چنین شد خودشان به سوی انجام فروعات خواهند آمد، بسیاری از امور را برای یک جوان طبیعی بدانیم و از عیبجوئی دست برداشته و بنای دوستی بگذاریم. باور کردن جوان یعنی شناختن جست و خیزهای او و آنرا لازمهٔ دوران جوانی دانستن. امام خمینی رضوان الله علیه را الگو قرار بدهیم که چگونه با جوانان رفتار کرد، همان جوانانی را که لباسهای آنچنانی می‌پوشیدند و موهای بلند می‌گذاشتند و زنجیر به دست می‌گرفتند و ... از همانها مجاهدان پاکباخته‌ای ساخت که تسبیح به دست شدند و بسیاری از آنان لباس زیبای شهادت پوشیدند. و بدانیم که با تقبیح و تهدید موفقیت حاصل نمی‌شود.

یارب آنان زاهد خودبین که بجز عیب ندید
دود آهیش در آئینهٔ ادراک انداز

امروز می‌بینیم حساسیت روی امور جزئی‌ای است که نه دین آنرا حرام کرده است و نه عرف متشرعه آنرا بد می‌داند اما وقت بسیاری را گرفته و حتی در مراکز فرهنگی‌ای چون دانشگاه تابلو می‌شود و بعنوان یک کار فرهنگی مثبت تلقی

> **ما چرا روی مقولهٔ مهم زیبائی و شادی تأکید نمی‌کنیم و هر کس که محزون‌تر بود در نزدمان مقدس‌تر می‌باشد در حالیکه متون دینی عکس آنرا به ما تعلیم داده است.**

می‌گردد و به جوانان اجبار می‌شود که چنین باشید که ما می‌پسندیم و متأسفانه به نام «دین و مذهب» هم تمام می‌شود و از بسیاری امور ریشه‌ای غفلت می‌شود، برای مسئله‌ای مانند آستین کوتاه پوشیدن پسران و طرز آرایش موهایشان آن همه حساسیت نشان داده می‌شود اما از مسائل مخرب و زشتی چون «رشوه و «ربا» و ... غفلت می‌شود. نسبت به هتک حرمت مؤمن و حفظ آبروی انسان بی‌توجه هستیم اما در پوشیدن پیراهن آستین کوتاه که نه حرام است و نه قبح مردمی دارد و یک امر فردی آدابی بیش نیست، حساسیت بی‌مورد نشان می‌دهیم.

متأسفانه چنان امور جابجا شده که افراد با مسئولیت که باید به حل مشکلات مهم فرهنگی و اقتصادی مردم توجه کنند دربارهٔ امر پیش و پاافتاده‌ای به نام «نی‌انبان» وقت خود را می‌گذرانند و به مردم هشدار فرهنگی می‌دهند و غافل از آنکه این سنت فرهنگی را اگر از آن سوء استفاده شده باید جهتش را تغییر داد و از پیامبر (ص) بیاموزیم که با سنتهای مردم به‌گونه‌ای به مخالفت برنخاست که موجب جبهه‌گیری شود بلکه باید سمت و سوی آن را توحیدی کرد و به گونه‌ای عمل نکرد که دین به یک مزاحم تبدیل شود.

روزی رسول خدا (ص) از محلی که در آن قومی از زنوج زندگی می‌کردند عبور می‌کنند، در حالیکه آنان مشغول آوازخوانی و نواختن طبلها بودند، به مجرد اینکه رسول خدا را می‌بینند از خواندن و نواختن دست می‌کشند، حضرت به آنها می‌فرمایند به کار خود ادامه دهید و می‌فرماید: «لیعلم الیهود ان فی دیننا فسحة» تا آنکه یهودیان بدانند که در دین ما توسعه است نه تضییق. آن عمل اسوهٔ مؤمنان کجا و عمل بعضی از ماها کجا.

ما چرا روی مقولهٔ مهم زیبائی و شادی تأکید نمی‌کنیم و هر کس که محزون‌تر بود در نزدمان مقدس‌تر می‌باشد در حالیکه متون دینی عکس آنرا به ما تعلیم داده است. معارف دینی مبلغ لطائف و غمزدائی هستند و نتیجهٔ ایمان را اطمینان و آرامش قلب و روان آدمی دانسته‌اند. خداوند زیبا است و دنیای آفریدهٔ او نیز زیبا است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «البس و تجمل فانّ الله جمیل و یحب الجمال و لیکن من حلال». (۹)

زیبا و نیکو بپوش زیرا خداوند جمیل است و جمال را دوست دارد ولی مواظب باش از حلال باشد.

و از پیامبر (ص) نقل می‌کنند که ایشان فرمود: «ان من اجمل الجمال الشعر الحسن و نغمة الصوت الحسن».(۱۰)

از زیباترین زیبائیها روی نیکو و آواز نیکو است.

و این چیزهایی است که در نهاد آدمی نهادینه شده و نمی‌توان از مردم گرفت و اگر چنین شود آن جامعه به مرض دوری از سرشت و خصلت انسانی مبتلا شده است. خداوند خودش حب شهوات و غرائز را در وجود انسان نهاده است.

زین للناس حب الشهوات (۱۱)

و به قول مولوی: «زُیّنَ للناس حق آراسته است/ زآنچه حق آراست چون تانندرست». دین با طبیعت آدمی هماهنگ است هیچ غریزه‌ای را سرکوب نمی‌کند و به اعتلای آن می‌اندیشد، به خواسته‌های آدمی توجه دارد و خود خداوند جهان را و انسان را به گونه‌ای قرار داده است که عده‌ای به این سو و عده‌ای به آن سو تمایل پیدا کنند. خود الهام تقوا و فجور کرده و راه را نشان داده تا کدامین افراد مستعد باشند و تمایل پیدا کنند و تا قیامت همچنین خواهد بود. آنها که

> **چرا برای مسئله‌ای مانند آستین کوتاه پوشیدن پسران و طرز آرایش موهایشان آن همه حساسیت نشان داده می‌شود اما از مسائل مخرب و زشتی چون «رشوه و «ربا» و ... غفلت می‌شود. نسبت به هتک حرمت مؤمن و حفظ آبروی انسان بی‌توجه هستیم اما در پوشیدن پیراهن آستین کوتاه که نه حرام است و نه قبح مردمی دارد و یک امر فردی آدابی بیش نیست، حساسیت بی‌مورد نشان می‌دهیم.**

خواستار جامعه‌ای هستند که نه در آن معصیتی شود و نه مکروهی در آن صورت پذیرد، آن خوابی است که هرگز تعبیر نخواهد شد.

رگ رگست این آب شیرین و آب شور
در خلایق می‌رود تا نفخ صور

و برای همین بود که خداوند به پیامبرش می‌فرمود: «کفر کافران تو را محزون نکند چون که در این کارگاه هستی از کفر ناگزیر است».

و به فرمایش حکیم بلخ:

«جایی که برق عصیان بر آدم صفی زد
ما را چگونه زیبد دعوی بی‌گناهی»

و همهٔ اینها تازه مربوط به آنهائی است که در این عالم گناه می‌کنند اما متأسفانه جوش و خروش عده‌ای نسبت به جوانان مسلمانی است که گناهی مرتکب نشده‌اند بلکه طبیعی زندگی کرده‌اند. براستی چگونه قابل توجیه است که عده‌ای جوان تحصیل کردهٔ ایرانی آن هم در دانشگاه ایران به جرم کف‌زدن و سوت زدن متهم به بی‌دینی کرد و گفت آنها آزادی جنسی را می‌خواهند. این چگونه تبلیغی از دین است؟

ظالم آن قومی که چشمان دوختند
زان سخنها عالمی را سوختند
عالمی را یک سخن ویران کند
روبهان مرده را شیران کند

آیا پیامبر (ص) اینگونه تبلیغ دین کرد؟ پیامبر خدا (ص) به یکی از مبلغان که به یمن فرستاده بود فرمود: «یسّر و لا تعسّر و بشّر و لا تنفّر». (۱۲)

آسان بگیر و سخت نگیر، نوید بده و مردم را متنفر نساز. ولی متأسفانه عده‌ای به خیال اینکه به دین خدمت می‌کنند چنان تیغ دافعه را بدست گرفته و بجای اینکه کاری کنند تا جوانان فوج فوج به دین درآیند با خشونتهای خود یخرجون الناس افواجاً شده‌اند. وقتی که در یک روز چند هزار دانشجو به جرم کف زدن از دین خارج کردیم چه چیزی برایمان می‌ماند.

خواجه پندارد که طاعت می‌کند
بی‌خبر از معصیت جان می‌کند

در حالیکه اگر مردم را می‌شناختیم و وضع خلقت را می‌دانستیم هرگز به ملامت مردم نمی‌پرداختیم.

لو علم الناس کیف خلق الله تبارک و تعالی هذا الخلق لم یلم احدٌ احداً. (۱۳)

اگر مردم بدانند که خداوند بندگان خود را چگونه آفریده است هیچ کس، کس دیگری را سرزنش نمی‌کرد.

مردم چنین‌اند که:

بر خیالی صلحشان و جنگشان
وزخیالی فخرشان و ننگشان

و مردم را یک گونه خواستن نه خدا خواسته است و نه انتظاری بر آوردنی است. و مامسلمانان وظیفه‌امان تذکر دادن است و اقامه برهان، قرآن نازل نشده است تا دیگران را به مشقت و زحمت اندازد که:

«ماانزلنا علیک القرآن لتشقی الا تذکرة لمن یخشی».(۱۴)

هر کسی به ظرفیت وجودیش باید از او انتظار و توقع داشت از جوان تازه پا به دوران جوانی گذاشته جز ابراز احساسات جوانی چه انتظار زیادی از او می‌رود. و آیا نباید به اندازه فهم او با او سخن گفت، مگر امام جواد (ع) از پیامبر (ص) نقل نفرمودند که: «انّا أُمرنا معاشر الانبیاء ان نکلّم الناس بقدر عقولهم».

آیا قدر عقل و فهم یک جوان برمی‌تابد که ما او را از جست و خیزهایش منع کنیم و به او بگوئیم که چون تو مسلمان هستی یا در کشور اسلامی هستی از نعمتهای جوانان دیگر باید محروم باشی؟! از شادیها و تفریحات و از رنگ و لعابهای جوانی به دور باشی؟ با تکلف نمی‌توان جامعه را ساخت. باید باورمان بیاید که با اغماض دینی و آسان‌گیری مذهبی خیلی بهتر می‌توان دلها را بدست آورد و دین را ابلاغ کرد.

تکلف گر نباشد خوش توان زیست
تعلق گر نباشد خوش توان مرد

پایان سخن را به شعر مولوی ختم می‌کنم که از قول پیامبر (ص) می‌گوید:

می‌شنیدم فحش و خر می‌راندم
رب یسّر زیر لب می‌خواندم
هر زمان می‌گفتم از درد درون
اهد قومی انهم لایعلمون

پانویس:

● ۱ـ مائده/ ۵ ● ۲ـ نساء/ ۲۲ ● ۳ـ بقره/ ۱۸۵
● ۴ـ حج/ ۷۸ ● ۵ـ انبیاء/ ۱۰۷ ● ۶ـ آل عمران/ ۱۵۹
● ۷ـ کیهان فرهنگی، سال ششم، شماره ۸، ص۹ ● ۸ـ اعراف/ ۳۲
● ۹ـ وسایل‌الشیعه، ج ۳، ص ۳۴۰ ● ۱۰ـ همان، ج ۴، ص ۶۰۵
● ۱۱ـ آل عمران/ ۱۴ ● ۱۲ـ دلائل النبوة، ج ۵، ص ۴۰۱
● ۱۳ـ بحارالانوار کتاب الایمان و الکفر ● ۱۴ـ طه/ ۴۳ و ۴۴

نسیم جنوب

سپاس بی‌کران نثار یارانیکه با شعرها و نامه‌ها و یادداشتها و به هر شکلی مصیبت وارده بر بنده را تسلیت گفته و بار رنجم را سبکتر نموده‌اند. خداوند یار شما باد.
منوچهر آتشی

پاسخ به سرایندگان و نویسندگان

* عبدالرسول شکوه - چون صادقانه گفته‌اید که این نوشته نخستین تجربه شعری شماست، و نیز پرسیده‌اید که آیا می‌توانید به نوشتن ادامه دهید، پاسخ ما این است که: ۱- به عنوان نخستین تجربه خوب است. ۲- می‌توانید ادامه دهید به شرط اینکه همزمان با یاری گرفتن از ذوق و علاقه و احساسات، با مطالعه شعر گذشته و معاصر بر فوت و فن شعر و زبان سرایش هم وقوف کامل پیدا کنید.

* فرجام سعیدی - باسپاس از محبت شما. نوشتهٔ روان و دلنشین شما همانطور که خودتان هم گفته‌اید «قطعات ادبی» است که از روی احساسات پاک جوانی و به صورتی توصیفی نوشته شده است. و لابد می‌دانید که دوران قطعات ادبی (که میراث ترجمه‌های قدیمی شعرای رمانتیک فرانسه و سایر کشورها است) تمام شده. شما با این استعداد خوب نوشتن به طرف شعر و کشف زبانی تازه برای خودتان عزیمت کنید. زبانی که در آن واژه و کلام عین واقعیت ملموس باشد نه وصف و تشریح آن.

* ملک‌میلاد لیراوی - شعر کوتاه معراج شما رابرای چاپ به سردبیر دادیم، اما آنچه که به عنوان غزل نوشته‌اید، هر چند می‌تواند به عنوان یکی از متفرعات وزن رباعی تلقی و درست انگاشته شود، ولی چون کامل درآوردن کار برایتان دشوار بوده، اولاً بصورت یک وزن سالم خوب از آب درنیامده و کل غزل از روانی و لطافت افتاده. ثانیاً در همین حالت یعنی یک وزن ابداعی نیز نقص دارد. شما مصراع اول را ملاک قرار دهید: ۱- وزن رباعی این است: «لاحول و لا قوّت الاّ بالله» که در مصراع شما معادل «در وسعت من بیا من آغاز شدم» می‌باشد و شما اگر تمام شعر را به همین سیاق ادامه می‌دادید کارتان از نظر عروضی بی‌عیب می‌شد (بی‌عیب نه خوب) اما شما با اضافه کردن «ببین» دو سیلاب یا هجا به وزن اولیه افزوده‌اید. ۲- در مصراعهای بعد در بسیاری جاها از هنجار اولیه خارج شده‌اید.
توصیه ما این است که اگر اصرار دارید غزل بنویسید به سبک شاعران معاصر (غزلسرا) ساده و روان بنویسید و خود را اسیر تعلقات وزن نکنید.

* ز.ش - کمال‌آباد برازجان - شعر مهلت نشان از استعداد شما دارد. اگر بخشی به عنوان نوجوانان می‌داشتیم چاپش می‌کردیم. منتظر شعرهای بعدی شما هستیم.

* زهرا لیراوی - احساس و فکر در نوشته شما خوب و خالصانه است اما به زبان شعر درنیامده، بیشتر بخوانید و سپس بنویسید و با ما در تماس باشید.

* آقایان فتح‌الله علیمرادی و میلاد لیراوی. از اشتباهی که در چاپ نامهای شما ذیل ترانهٔ یکی از شما پیش آمده، پوزش می‌خواهیم. شعر کوتاه موردنظر از میلاد لیراوی بوده است.

* آقای فتح‌الله علیمرادی (مجدداً) - بازتاب مشکلات روزمرهٔ مردمان و فقر مادی در شعر نباید بطور مستقیم باشد. در نظم‌های سیاسی اجتماعی - و در مواردی در شعرهای فکاهی - این کار را می‌کنند، اما در شعر و کلام هنری، هر اندیشه و مضمونی باید از صافی خیال و عاطفه گذشته، و سرود درون شده باشد. دلسوزی انسان بسیار پسندیده است، اما زبان خاص خودش را می‌طلبد، مثلاً مقاله، رساله و غیره - شعر در هر حال و از هرکس - سرود درون انسان است. همه شعرای خوب گذشته مثل حافظ و شاعران خوب معاصر نمونه‌های خوبی برای شما می‌توانند باشند. ضمناً یکی از غزلهای شما را باحذف یک بیت برای چاپ به سردبیر دادیم. منتظر سرودهای شما هستیم.

* جهانبخش عرب‌زاده - شعر امروز وصف دل آزردگیهای شخص شاعر، با زبان رمانتیک نیست، با مطالعه شعرهای خوب معاصر، سعی کنید به زبانی برسید که بازتاب اندوه شما بصورت واژه و کلام مجسم باشد. اندوه در شعر باید فضا بسازد نه وصف شود. منتظر شعرهای بهتر شما هستیم.

* توکل رحیمی - کرج - دو قطعه دو بیتی و یک رباعی شما زیبا بودند که برای چاپ انتخاب کردیم. شعرهای دیگری بفرستید.

* محسن گنبدی - نوشته‌های شما، آمیزه‌ای از شعر و روایت و توصیف شعرگونه‌اند. یعنی استعداد خوبی دارید، ولی هنوز زبان یکدستی پیدا نکرده‌اید. شعر را ساده‌تر و باکلام به هنجارتر بنویسید - و کوتاهتر - منتظر شعرهای دیگر شما هستیم.

* آقای خلیل شیخیانی - خورموج - با سپاس از شما به خاطر ارسال شعر شاعران دشتی، از همه آنها به ترتیب استفاده خواهد شد، و در یک زمان مناسب، شماره ویژه‌ای به شعر دشتی اختصاص خواهیم داد. به گونه‌ای که شامل همه شاعران شاخص دشتی باشد.

جادوی تئاتر

در درمان روحی و روانی بشر

● حسین دهقانی

قبیل از اینکه قدرت و پتانسیل تئاتر را در خصوص درمان انواعی از بیماریهای روحی و روانی و تأثیر مستقیم و رو در روی آن بر رنجها و آلام انسانی و راه کارهای لازم جهت بهبود آن مطرح شود، لازم است مقدمه‌ای کوتاه درخصوص اعتقادات انسان به ارتباط خونی بین او و توتمش و همچنین نظم میان روح و جسم نوشته شود.

تحقیقات جامعه‌شناسی نشان داده که میان توتم و توتم‌پرست قرابت و نزدیکی به لحاظ وابستگی انسان به جانوران و گیاهان به عنوان یک اصل مصرف وجود داشته و این ارتباط به حدی بوده که در اعصار گذشته هرگز جدا از زندگی روزمرهٔ آدمی نبوده است و حتی در عادیترین شرایط حیات انسانی کاربرد لازم داشته است. فی‌المثل در امر شکار لازم می‌شده ابتدا توتم موقعیت و رفتار شکار را دیکته کند تا شکارچی در هنگام صید گرفتار معضلات ناهمگونی نشود یعنی درواقع این توتم انسان بوده که هارمونی و نظم لازم را بوجود می‌آورده و بدون هدایت او شکارچی هرگز به توازن دست نمی‌یافته. بومیان با حرکات موزون نظر شکار را جلب می‌کردند و به شکلی بر جسم شکار تسلط می‌یافتند. آنان به روحی که مثل بدن بوده است اعتقاد داشته‌اند. مثلاً آدم و یا حیوان چاق دارای روحی چاق بوده و یا بالعکس. این حس مرموز بشری در روند کار نیز باعث و بانی خلاقیت انسان در امر تولید و نیروهای مولد می‌شده است. اگر چه این اعتقادات بدوی بر اساس احساسات و عواطف مأمن داشته و از طریق تجربه حادث شده است، اما امروز علم توانسته بسیاری از این رفتارها راکشف و رنگ واقعیت دهد.

شاید درمانی که جادوگران قبایل از طریق ارتباط با توتم قومی و قبیله‌ای خود می‌کردند و با حرکات موزون و پای افشانی و نقاشی بدن و چهره میان خود و بیمار و توتم کانالی ارتباطی و با منظور حفر می‌نمودند، همین امر را تداعی می‌کرده است.

یکی دیگر از عوامل مهم پدیده روح‌شناسی است، در اصطلاح هر انسانی از دو عنصر کاملاً متفاوت تشکیل یافته یکی جسمی و دیگری روحی. جسد فیزیکی و فناپذیر و روح متافیزیک و غیرفناپذیر است. درک بشر از جسم، عبارت است از یکسری ترکیبات شیمیائی درصورتیکه روح از عنصر عالی و جوهری کامل تشکیل یافته. جسم اثیری مراد سیال متغیری است که می‌تواند به اشکال گوناگون درآید. روح دائماً در طیران و جستجو است. یک روح ممکن است در ارتباط با ارواح دیگر گرفتار انحراف و بحران شود، در این صورت نوعی بیماری عارض خواهد شد که آرامش و آسایش جسم را بر هم زده و حرمانهای ناپایدار و گاهی سرکش و خطرناک و در مواردی دائمی بوجود خواهد آورد. البته این بر هم خوردن تعادل که در ارگانیزم و حتی آنوتومی بدن بوجود می‌آید به نوعی بازگوکننده آشفتگی در ریتم و ضرباهنگ او می‌شود، و چون انسان اصولاً طالب نظم و توازن می‌باشد، نمی‌تواند این غلیان را تحمل کند. لاجرم دچار حالت دِپرس (دگرگونی روحی) می‌شود. برای مثال می‌توان به بیماری زارزدگی نگاه کرد. زار نوعی بیماری روحی و روانی است که بیمار تحت شرایط سخت به نوعی جنون و دیوانگی می‌رسد. یعنی شخص زارزده تعادل روحیش بهم می‌خورد و موسیقی مطلوبش به پائین‌ترین درجه می‌رسد. در قدیم متداول بود که با نوعی تئاتر درمانی (زارنشستن) سعی می‌شده بیمار مبتلا به زار را به کمک موسیقی و حرکات رمانتیک درمان کرد. نوع ابزاری که برای این منظور بکار گرفته می‌شد، بیشتر آلات موسیقی بومی مثل دمام و سنج بود. ابتدا بیمار را در میان دایره‌ای به قطر تقریبی دو متر قرار می‌دادند و بنوعی سن لازم برای کاراکتر نمایش طراحی می‌کردند. سپس نوازندگان و رقصندگان گرد دایره شروع به نواختن موسیقی می‌نمودند آن هم با ریتمهای متفاوت و آشنا برای مردم منطقه. این اجراها ممکن بود ساعتها و پاره‌ای اوقات روزها بطول انجامد تا بازیگران به هارمونی مورد نظر که با روح و جسم زارزده‌میان دایره همگونی داشت برسند. در این هنگام نوائی از میان بیشمار نواها بازیگر درون دایره را دگرگون می‌کرد و او آرام، آرام اندام اسپاسم شده‌اش را حرکت می‌داد. موسیقی و بازی تکرار می‌شد تا زمانیکه زارزده به وجد می‌آمد و چه بسا در پایان مراسم التیام می‌یافت. تمام بازیگران که در این درام انسانی شرکت کرده بودند در پایان کار راضی و خرسند صحنه تئاتر را ترک می‌کردند. البته این زار انواع مختلف داشت. گاهی در قالب زار و دینگارمارو در بندرعباس و یا به شکل پامنتیلو و یا من‌من‌داس به اجرا درمی‌آمد که تقریباً تمامی شکل از یک مایه نشأت می‌گرفت و به دنبال یک منظور که همانا تئاتر درمانی بود می‌گشت. در این اجراها نقش موسیقی از اهمیت والائی برخوردار بود.

امروزه در دنیای متمدن از طریق همین تئاتر (سایکودرامی‌یاپسیکودرامی) و اجرای آن در بیمارستانها و درست در حضور بیماران روحی و روانی توانسته‌اند بر بسیاری از دردهای لاعلاج فایق آیند که هرگز به کمک داروهای مدرن و مشورتهای حکیمانه قابل درمان نبوده و نتیجه معکوس هم می‌داده است. حالا این سؤال پیش می‌آید که چه رابطه مرموزی میان جادو و تئاتر است و چگونه نمایشهای ظاهراً شاد و عاری از تکنیک پیچیده می‌توانند روح سرکشی را از جسم مبتلا بیرون کنند و روح عاشق را به کالبدش بازگردانند و به همه بحرانهای موجود خاتمه دهند. بشر هرگز قادر نخواهد بود به این پرسش پررمز و نشانه پاسخ دهد و این رازی است که لابد در تئاتر جاودانه خواهد ماند و سر به مُهر.



محسن شریفیان، نوازنده مطرح نی‌انبان و نی جفتی:

نگذاریم موسیقی محلی این دیار در زیر لایه‌های زمان مدفون شود.

محسن شریفیان متولد سال ۱۳۵۴ می‌باشد، وی یکی از نوازندگان مطرح نی‌انبان و نی جفتی است که در پیرامون موسیقی محلی بوشهر دارای تحقیقات و آهنگسازیهای قابل توجهی می‌باشد. او در طول تحصیل خود در مقطع متوسطه تنها دانش‌آموزی بود که در استان بوشهر و شاید در کل کشور موفق به شرکت در ۲۹ جشنواره و مسابقه در سطح شهرستان، استان و کشور شده است و توانسته است ۲۴ مقام اولی و یک مقام دومی را در این جشنواره‌ها کسب کند که از بهترین آنها کسب مقام ممتاز نوازندگی نی‌انبان و دریافت دیپلم افتخار از وزیر آموزش و پرورش کشور می‌باشد. بعد از آن در چندین جشنواره دیگر نیز حضور یافت که می‌توان به مقام اول تکنوازی در جشنوارهٔ فصلی جوان در سال گذشته و همینطور اجراهای خارجی او در چندین ایالت آمریکا و امارت متحدهٔ عربی اشاره داشت. وی سرپرست گروه موسیقی محلی مروارید لیان می‌باشد. با انجام مصاحبه با ایشان باب گفتگو با هنرمندان این رشته را باز می‌کنیم:

□ آقای شریفیان لطفاً در مورد گروه مروارید لیان و فعالیتهای آن برای آشنایی خوانندگان نسیم جنوب به اختصار توضیح دهید.

● این گروه در سال ۱۳۷۲ تشکیل شد و تاکنون در جشنواره‌های مختلفی در سراسر کشور حضور یافته است و دارای چندین اثر موسیقی در صدا و سیمای تهران و بوشهر است. ضمناً تاکنون مقالاتی نیز پیرامون بوشهر در نشریه‌های محلی به چاپ رسانیده است، که از امتیازات مهم این گروه می‌باشد.

□ با توجه به فعالیت شما در صدا و سیمای مرکز بوشهر، به نظر شما این سازمان تا چه اندازه در حفظ و اشاعه موسیقی محلی کوشا بوده است؟

● این سازمان در ارائه موسیقی محلی با توجه به محدودیتها و ممنوعیتهای این هنر در جامعه کنونی گامهای مؤثری را برداشته است اما بعضاً در ارائه اصل موسیقی و حفظ سنت در این مقوله به دلیل انحصاری و شخصی عمل کردن در برخی موارد و عدم همفکری با صاحبنظران این رشته، دچار مشکلات عمده‌ای شده است که این معضلات به یاری خداوند و با مدیریت جدید صدا و سیمای بوشهروهمچنین همکاری قائم‌مقام‌ایشان روبه‌بهبود است.

□ شما از عدم ارائه موسیقی سنتی در صدا و سیما معترض هستید، فکر نمی‌کنید پرداختن به آهنگهای قدیمی با توجه به نیاز جامعه به موسیقی‌های جدید زیاد جالب نباشد؟

● خدمت شما عرض کنم که من به این موضوع اعتراضی ندارم و منظورم این نیست، بلکه اعتراض ما بر پخش یکسری ملودیهایی است که با موسیقی فولکلور این منطقه سازگاری ندارد، مثل نواختن آهنگهای سریال روزی روزگاری، گل پامچال، آهنگ بعد از خبر، یا آرم تلویزیون قطر یا ساز نی‌انبان به همراهی ریتمهای بیگانه و معرفی یکسری موسیقی‌های، بندرعباسی و خلیجی بنام بوشهر و مسائلی از همین قبیل که همهٔ آنها در معرفی صحیح موسیقی بوشهر خطرناک هستند. پخش این آهنگها از صدا و سیما، منهای بوجود آمدن مشکلاتی که در آینده متوجه آن خواهد شد، باعث الگوپذیری جوانان ما خواهد شد که من این تأثیرات را کاملاً لمس کرده‌ام. و اما در خصوص موسیقی‌های اصیل، به حفظ نواهای سنتی به دلیل پیوند آنها با یکسری آداب و رسوم که با خاطره توأم شده است معتقد هستم و منظورم از حفظ این اصل، زندگی در گذشته نیست، بلکه درک شناخت این هویت است که نابود شدن آن سبب بی‌ریشه شدن موسیقی ما خواهد شد، ضمن اینکه به کمبود آهنگهای جدید در چارچوب موسیقی با توجه به نیاز جامعه معترف هستم وامیدوارم در آینده به این نیاز بیشتر توجه و پرداخته شود.

□ در ارتباط با موسیقی محلی، سایر ارگانهای ذیربط چه نقشی ایفا می‌کنند؟

● کم و بیش شاهد فعالیت‌های اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی در این خصوص هستید، امیدوارم همواره در راه ارائه و بسط این هنر کوشا باشد و بتواند با تمامی مشکلات مبارزه کند و در حال حاضر نیز ملاحظه می‌شود که سعی بر پرداختن با ایده‌های جدید بر این موضوع است ولی ارگانهای دیگر اقدام خاصی نکرده‌اند مثلاً بوشهرشناسی هنوز نمی‌خواهد قبول کند که موسیقی این خطه یکی از شاخصهای مهم در شناساندن بوشهر می‌باشد، مسئولین باید بدانند همانطور که سیراف و ریشهر اهمیت دارد، همانگونه که سایر مسائل تاریخی و غیره در شناساندن بوشهر نقش دارند موسیقی نیز می‌تواند قابل توجه و حائز اهمیت باشد.

□ فکر می‌کنید دلایل عمدهٔ بی‌توجهی مسئولین به این هنر چه می‌باشد؟

● این بی‌توجهی شامل همه مسئولین نمی‌باشد ولی این مسئله به خیلی چیزها برمی‌گردد و جای صحبت زیاد دارد. و امیدوارم که دوستانم در گفتگوهایشان با این نشریه یک به یک آنها را مطرح کنند و لیکن من به خودمان، نوازنده‌ها و اجراکننده‌های این نوع موسیقی اشاره می‌کنم، جدا از بعضی نوازنده‌ها و دست‌اندرکاران این قضیه، اغلب برای ارائه این نوع موسیقی دچار مشکل شخصیتی هستیم، من می‌گویم برای اینکه بتوانیم در جامعه صحبت کنیم اول خودمان را اصلاح کنیم، خودمان را بشناسیم و بشناسانیم، بعد اقدام کنیم. اینطور حرف ما بیشتر خریدار دارد. یکی از گره‌های کور این قضیه همین است، در همه موارد نمی‌شود به این و آن اعتراض کرد، باید به خودمان هم رجوع کنیم ... چرا که ذاتاً این موسیقی و آلات مربوط به آن دچار هیچ مشکل عرفی و شرعی نیست. مشکل درک، نحوهٔ برخورد، دیدگاه و برداشت ما و مسئولین ذیربط است

ترجمه گواهی نامه موزه ملی هنرهای آسیا در ایالات متحده
گواهی می‌شود که آقای محسن شریفیان در روزهای سوم و چهارم ماه مه ۱۹۹۷ همراه با گروه موسیقی سنتی بوشهر برای گالری هنرِ فریر Freer و گالری آرتور ام‌ساکلر مؤسسه اسمیت سونیان، برنامهٔ هنری اجرا کرد. آقای شریفیان در هنرنمائی با نی‌انبان و نی‌جفتی موزیسینی برجسته است. آهنگهای بدون همراه و بداهه نوازیهای او با این آلات موسیقی بسیار شورانگیز، فراموش نشدنی و آکنده از گرایشهای هنری از نظر سبک و ریتم می‌باشد. نامبرده به شنوندگان و تماشاگران ما آلاتی ناآشنا عرضه داشت اما ژرفای تأثیر و جوهرهٔ نمایش، بجا ماندنی است. آقای شریفیان به عنوان یکی از اعضاء اصلی گروه، اجرایش با سایر افراد گروه هماهنگ بود و موجب شد تا به گونه‌ای همه‌گیر شنوندگان و بینندگان را با شور و شوق زیاد به خواندن و پایکوبی وادارد.
گالرهای فریر و ساکلر به عنوان موزهٔ ملی هنرهای آسیا در ایالات متحده برایشان مایه خوشوقتی است که توانستند چنین نمایندگانی از میراث موسیقی ایران عرضه دارند. تردید ندارم آقای محسن شریفیان به عنوان نماینده‌ای والا از موسیقی بوشهر، آینده‌ای درخشان، موفقیت‌آمیز و بادوام در پیش دارد.
با احترام

□ نظر شما در خصوص استفاده از نی‌انبان در مراسم جشن و عروسی در بوشهر چیست، عده‌ای با اینکار مخالفند و دلیل حرام بودن نی‌انبان را از نظر خود، همین موضوع می‌دانند، شما چه فکر می‌کنید؟

● در یک جشنی آنهم تحت پوشش فرهنگ و حکومتی اسلامی دور از شراب‌خواری و حرکات زننده من فکر نمی‌کنم نواختن ساز اشکالی داشته باشد، مگر اینکه مسائل دیگری درکار باشد. ما باید توجه داشته باشیم، اگر این ساز و این موسیقی را حذف کنیم چه چیزی جایگزین آن خواهد شد، طبیعی است انسان خصوصاً در جامعهٔ کنونی نیاز به شنیدن یکسری موسیقی شاد در محافلی اینگونه‌ای دارد و نتیجه آن خواهد شد که موسیقی محلی این دیار در زیر لایه‌های زمان مدفون شود و جای خود را به یکسری سازها با ویژگیهای بیگانه دهد. آن وقت می‌توانیم جلوی تهاجم فرهنگی را بگیریم؟! فکر می‌کنید کدام بهتر است؟! به نظر من نه تنها این ساز بلکه هیچ سازی فی‌نفسه حرام نیست بلکه نحوهٔ استفاده، مکان و زمان آن می‌تواند مشکل‌ساز باشد یا نباشد. اگر یک نوازنده سازی را در مجلس نامشروعی با حرکاتی ضد ارزش بنوازد، این نوازنده است که محکوم می‌شود نه ساز، و مشکل عمده ما همین است و این قابل حل است.

□ عده‌ای از مخالفان نی‌انبان، با مطرح کردن آن به عنوان ساز سنتی بوشهر مخالفند و آن را متعلق به کولی‌ها می‌دانند که توسط آنان وارد بوشهر شده است، نظر شما چیست؟

● این ذهنیت ناشی از این است مردم کنونی ما این ساز را بیشتر در دست کولی‌ها دیده‌اند تا دیگران و در این اواخر نیز بعضاً توسط این افرادنواخته و معرفی شده است. ببینید، سرشناسترین آنها دو نفر هستند و فعلاً قدیمیتر از همه آقای احمدعلی شرفی است که سردسته قبیله نیز محسوب می‌شود، از او بپرسید با این ساز چگونه آشنا شده است و قبل از او چه کسانی ساز می‌نواخته‌اند؟ مگر چند سال از نواختن این ساز در میان این قبیله می‌گذرد و یا چند نوازندهٔ نی‌انبان داشته‌اند!! من تصویری گرفته شده از یک کتاب خارجی متعلق به ۱۸۴۱ میلادی در اختیار دارم، نواختن موسیقی نی‌انبان در ۱۵۷ سال پیش یک سوژه خوب و برجسته برای آن نقاش بوده است، شما تصور می‌کنید چقدر قبل از آن این ساز در بوشهر نواخته می‌شده است و به چه تکاملی رسیده است که توانسته در آن سال نظر این نقاش را به خود جلب کند. در این نقاشی نوازنده‌های بومی (و نه کولی) را در حال همنوازی با ساز کمانچه می‌بینیم، حدس بزنید سابقه این ساز چقدر بوده است که در آن سال نوازنده‌ها اقدام به چنین تلفیقی می‌کنند. به طور قطع اگر محققان و مورخان این رشته پیش از آن در بوشهر حضور داشتند قدمت آن را پیش از این معرفی می‌کردند، باز در همین خصوص دلائل و مدارک دیگری وجود دارد که از حوصله این بحث خارج است. آیا با توجه به قدمت آن، هنوز این ساز حق نواخته شدن و محلی بودن در بوشهر را ندارد؟! این ساز جدا از تفاوتهائی که میان ساختمان و رنگ صوتی و نیز توان صدا دهی نسبت به سایر سازهای نی‌انبان در اسکاتلند، تونس، مصر، یونان، بلغارستان، هندوستان، ترکیه و غیره دارد، در نواختن و اجرای ملودی نیز منحصر به فرد است. این ساز و خصوصیات آن دارای شناسنامه‌ای ویژه است که در همین منطقه صادر شده است.

اندیشه، اینگونه در شعر می‌نشیند.

● **سعید مهیمنی**

وقتی که در مورد مثلاً «نیما یوشیج» سؤال می‌شود و شخص در پاسخ از دیدگاه، نظریات، مبارزات و شعر «ابوالقاسم لاهوتی» صحبت میکند، حتماً حتم جایی در این میانه اشکالی وجود دارد. آن هم اشکالی ژرف و فاجعه‌بار. آن «شاعر جوان» شیفتهٔ شوریده که شبانه‌روز خود را با شعر و خیال می‌گذراند (۱)مقصر نیست اگر که به مقایسهٔ «لورکا» و «شاعر کلاسیک ایرانی» هر چند بلندمرتبه و شهیر می‌پردازد و رأی به نفی شاعر کلاسیک می‌دهد (به رغم کنش آن منتقد معروف). پاسخ آقای آتشی به این شاعر جوان با یک پرسش که گفتم: «این چه حرفی است که زده‌اید؟ شعر کلاسیک فارسی، چه ربطی به شعر لورکای اسپانیائی قرن بیستم دارد؟» (۲) بسیار متین و معقول و بجا است، اما رد اشکال نیست. اشکال اساسی اما در طرح چنین ذهنیت و ذهنیتهائی است که متأسفانه بسیار است. نیز اشکال در بحث «نیما یوشیج» و «لاهوتی» است، که به‌گونه‌ای آن منتقد معروف بدان دچار است، و این ذهنیتها را ایجاد می‌کند تا اذهان شیفته و شوریده به جای «کیمیاگری زبان» (۳)، دل، به درد آمده قلم بردارند و شوریده‌تر اما پرخشم و درنتیجه بی‌منطق سخن پردازند.

اما و اکنون در پاسخ پرسشی که آقای آتشی مطرح کرده‌اند: «اندیشه در شعر چگونه می‌نشیند؟» به شعری از آخرین دفتر شاعر «زیباتر از شکل قدیم» به نام «غزل فضایی» و نیز شعر دیگری از همین دفتر به نام «زمین مضیف خیالم» می‌پردازم.

نخست باید همصدا با «تی.اس.الیوت» بگوئیم که: «ابداع شعری بطور عمده همان شیوه بدیع فراهم آوردن مجزاترین و ناهمگون‌ترین عناصر برای ایجاد کلیتی تازه است» (۴) همچنین این گفته را که: «ما شعر را نوعی تجربه زیبایی شناختی ناب می‌دانیم.» (۵) «شیوهٔ بدیع فراهم آوردن» بطور ناخودآگاه و شهودی در سایهٔ «تجربه زیبا شناختی» قرار می‌گیرد وحاصل «کلیت تازه»‌ای است که شعر نام دارد. کلیتی که در آن تصویر به حرکت درآمده و عاطفه - اندیشه را شکل داده است و با کشف و شهود شاعرانه عناصر ناهمگون و مجزا به‌گونه‌ای نامرئی به هم پیوند یافته‌اند و به عبارتی «شکل ذهنی» شعر راکامل نموده‌اند و ساختار نهائی شعر را بوجود آورده‌اند.

بیان شاعر امروز وچگونگی اندیشه تغزلی را در روند تکوینی شعر امروز در شعر «غزل فضائی ۱» مشاهده می‌کنیم. شعر تغزلی و اندیشه تغزلی درگذشته به لحاظ نگرش مطلق‌نگر و مبالغه‌آمیز و نامحدود بین بیان و طرز کاری قرار دادی و قالبی با شیوه‌های مجازی و تمثیلی و تشبیهی بود. دنبال‌کنندگان این شیوهٔ کهن، امروز نیز با دیدگاهی رمانتیک همان راه و رسم را دنبال می‌کنند - بدیهی است که استثناهائی نیز وجود داشته است - حال آنکه اندیشه تغزلی در شعر امروز برآمد نگرشِ از اساس تغییر یافته شاعر امروز است، که با طرز کاری طبیعی و نه قراردادی و قالبی، با بیانی تصویری و ساختاری، و زبانی. حاصل زبان امروز، با تشخص و تمایزِ شعریِ ساختمند است. شاعر تغزلی امروز در جست و جوی کشفها و اندیشه‌های جدید و تازه تغزلی است و آن را نه در جاها و حالات محدود که در روابط روزانه و پسِ پشتِ پدیده‌ها و اشیاء موجود می‌بیند و به کار می‌بندد. اندیشهٔ تغزلی گذشته معشوق را آنچنان نامحدود و نامتناهی و غیرقابل دسترس می‌کند که انسان را به وادی سردرگمی و پا در هوائی می‌کشاند. اما اندیشهٔ شعری تغزلی امروز به این جهانی کردن و محدود و نسبی‌گرداندن روی می‌آورد. «غزل فضائی ۱» باعطف به چنین نگاهی و با نگرشی ضد رمانتیک و امروزی و بیان و ساختار متکامل شعر پیشرفتهٔ امروز آغاز می‌شود و ادامه می‌یابد.

« تا در برکه‌ای بیابمت / که آسمان نیمروز / از آن سفر نمی‌کند هرگز / تا به سایهٔ سدری بیابمت / چونان غزال برگشته از آبشخور / تا در آفتابی بیابمت / که لرزان غروبی دلتنگ نمی‌شود/ هرگز / زمین را دور می‌زنم / در نیمروز مدام/ و با تو می‌چرخم / به چرخش قاصدکی/ فراز آفتاب گردانها./ با تو می‌نشینم /کنار برکه‌ای / تا شنائی کنیم یگانه / در آب و آفتاب و / جاودانگی.»

شعر، یک کل پیوسته همگون را ایجاد کرده است. بیانی است شفاف و به دور از قراردادهای معهود شهر دیروز. زبان شعر، زبان گفتار امروز است و ساختار بیانی آن در پرتو انتخاب و درخورِ آحاد و اجزاء و در پیوند مناسب قرار دادن آنها، به گونه‌ای است که نمایان‌گر شعر تکامل یافتهٔ امروز است. برکه، آسمان نیمروز، سایهٔ سدر، غزال برگشته از آبشخور، آفتابی که لرزان غروبی دلتنگ نمی‌شود و ... هیچکدام کلی‌گرائی‌های شعر گذشته را تداعی نمی‌کند، بلکه جزء‌نگری، فردی و شخصی‌گری و مادیت‌بخشی ویژه‌ای است که شعر امروز در جست و جوی دست‌یابی به آن است. پایان شعر هم‌نوا با شروع و ادامهٔ آن، دنبالهٔ طبیعی و ادامهٔ شعری آن است، نشستن در کنار برکه و در آخر شنا کردن - یگانه - در آب و آفتاب و جاودانگی. شاعر با سیلان اندیشهٔ تغزلی امروزی و با در استخدام گرفتن شیوهٔ بیانی مناسب برای این اندیشه غنائی و ساختمند کردن آن، شعری پرقدرت را خلق کرده است. دراینگونه آثار هیچ جزء اضافی و تحمیلی در شعر وجود ندارد و اندیشه - عاطفه در راستای سازمند خود به حرکت درآمده است. اینگونه است که حضور یک واژه می‌تواند دلالت‌هایی پیچیده را ایجاد کند و راه را بر تأویلهای گوناگون بگشاید. در «شنائی کنیم یگانه» واژهٔ یگانه، ناگهانی و غیرمنتظره در شعر ظهور می‌کند و حضوری انفجارگونه دارد و گسترهٔ شعر را متوسع تر می‌سازد. بنابراین دیده شد که شاعر چگونه بابیانی ساختمند اندیشه تغزلی امروز را در کنشی شاعرانه به سیلان وامی‌دارد. همچنین شاهد هستیم که «اندیشه تغزلی» چگونه در ساختار شعر امروز می‌نشیند تا تجربهٔ زیبا شناختی ناب شاعر به کیمیاگری زبان بپردازد.

شعر دوم «زمین مضیف خیالم» با آغازی تکان دهنده شروع می‌شود. هنگامی که سطرهای سه‌گانه بند نخست را تقطیع می‌کنیم درمی‌یابیم که هیچ صنعت قراردادی و آرایهٔ ویژه‌ای در آن بکار نرفته است. اما شاعر با استفاده از ابزار بیانی نثر و ارتقاء آن به سطح شعر توانسته است این آغاز خیال‌انگیز را خلق کند. و شاعر آحاد ساده و برخوردار از کیفیت شعری را پیوند تنگاتنگ و ساختاری به گونه‌ای قرار داده است که از همان سطح نخست خود را مواجه با مجموعه‌ای سازمند می‌بینیم.

خیالی نشانده‌ام کنار علفی
پرنده‌ای به درختی تنها
نگاهی خوابانده‌ام برآستانه

خیال را در کنار علف (تری، تازگی، طراوت، زندگی، سبزی و ...) نشاندن، پرنده را به اعتبار همین «نشاندن» در سطر اول، بر درختی ... و نگاهی بر آستانه خواباندن

آهویی بگذرد/ یا مسافری / پایی درنگ کند پس در یا دلی... / زمین مضیف خیالم است / تو میهمان همیشه‌هام / و آسمان / گواه ابدی / که تأکید می‌گذارد - به ستاره - / بر حضور تابناک تو در جانم / (خدا را اگر چنین می‌پرستیدند مؤمنان / کوه جنوبی سوسنستان می‌شد آب از خاره می‌جوشید / و بر لبان دوردست تو لبخند می‌نشست.)

بدیهی است اندیشهٔ غیرشعری بیان شعری نمی‌پذیرد، هر چند به وزن و قافیه و آرایه‌های متفاوت متمسک شود. حداکثر نظمی پدید خواهد آمد. زیرا که اندیشه غیر شعری به لحاظ مناسباتی که در خود دارد واجد بیانی غیر شعری است. اما اندیشهٔ شعری در ذهن و زبان شاعری توان مند بیانی شعری می‌یابد که حاصل کشف و شهود و انتظام طبیعی آن است. اندیشهٔ شعری از قلمرو نظم و نثر فرا می‌رود و به قلمرو مکاشفه و شعر وارد می‌شود. در ساختارهایی چنین، شاعر با درک و شهود شاعرانهٔ پیوندهای جدید به عاطفه - اندیشه می‌رسد و با درک «لحن» مناسب اثر به خلق جهان تازه‌ای دست می‌یازد. آتشی دراین شعر، اندیشه شعری سه سطر نخست را در کنش شاعرانهٔ بند بعد متوسع و تبیین می‌کند. آهوئی یا مسافری بگذرد، پایی یا دلی پس در درنگ کند و به اعتبار نشاندن خیال کنار علف و پرنده به درخت و نگاه برآستانه، زمین میهمان سرا و میزبان خیال می‌شود آنچنان که به گواهی ستاره «تو» میهمان همهٔ لحظه‌هایم (لحظه‌های شاعر یاراوی) هستی و «من» (شاعر یا راوی) میزبان تو و تو در جان من حضور تابناک داری. شاعر تعبیر «میهمان همیشه هام» را به کار برده است حال آنکه می‌توانست به راحتی بگوید «تو همیشه میهمانی» یا «من همیشه میزبان تو» و یا ... اما ترکیب کاربستی شاعر توسعی دارد که هیچ کدام از این ترکیبات قادر به برآورده کردن آن مناسبت درونی و کاربست نبود و نیست. تو میهمان همهٔ لحظه‌های من هستی به گونه‌ای که در جانم حضور تابناک داری. در ادامه برای تأکید بر حضوری چنین با بیانی وردگونه کنش شعری را در این بند پایان می‌دهد.

«زمین مضیف خیالم است / آسمان گواه هزار چشمم خیالی /کنار علفی / پرنده‌ای به درختی/ نگاهی / بر آستانه / آهوگذشته‌ای / مسافر آمده‌ای/ و اینک / پشت در ایستاده‌ای و کلید نقره می‌چرخانی / در خزینهٔ رؤیا»

بند چهارم بیان همان درون مایه‌ای است که باگسترش بیشتر و لحنی متوسع‌تر در شروع شعر آمده و در بند بعد گسترش بیشتر یافته است و در اینجا با لحنی تأکیدی اما گذرا و زمزمه‌وار می‌آید تا با بند پایانی به گسترش ما به ازای بیانی اندیشهٔ شاعر برسد. با مقایسه بند پایانی با ابتدای بند دوم دیده می‌شود که مضارع التزامی به ماضی تبدیل شده است. آهوئی بگذرد/ یا مسافری به آهو، گذشته‌ای و مسافر آمده‌ای تحول یافته است (مانند آهوگذشته‌ای و مثل مسافر آمده‌ای) تا برای بسط و گسترش نهائی شعر که سه سطر پایانی است و با سطری که متشکل از حرف ربط و قید تأکید است (واینک)، مجال کنش دهد.

«پایی (یادلی) درنگ کند پس در» ما به ازای شعری دیگری می‌یابد و مضارع التزامی اولیه به ماضی و مضارع اخباری متحول می‌شود: «پشت در ایستاده‌ای وکلید نقره می‌چرخانی / در خزینهٔ رؤیا» تا حرکت همچنان ادامه یابد و شعر نه تمام که استمرار پیدا کند زیرا زمین همچنان «مضیف خیال» است و «تو»، «میهمان همیشه‌ام» اینچنین تمام آحاد و اجزاء شعر در پیوندی تنگاتنگ اندیشه وکنش شعری را متشکل می‌گردانند. پس شاعر با کنش شاعرانه و جست وجو در پس و پشت اشیاء و پدیده‌ها، اندیشهٔ شاعرانه خویش را می‌جوید و با بیانی امروزی و ساختی متشکل، بیان ساختاری آن را خلق می‌کند. در شعر امروز شاعر با رفتاری اینگونه با واژه، زبان، تصویر، عاطفه، اندیشه به خلق شعر می‌پردازد و اندیشهٔ شاعرانه به این صورت در ساخت شعر قرار می‌گیرد و با آن یگانه می‌شود.

اما راز و رمز رسیدن به چنین ساخت وکنشی به تلاش پی‌گیر و پشتکاری بسیار نیاز دارد. همچنین گشت وگذار و تعمق و دقت در شعرهای دیروز و امروز یعنی همان سفارشی که آتشی خطاب به جوانان دارد: «... همینطور سرسری به ادبیات کهن ایران نگاه و دربارهٔ آن داوری نکنید. در یک کلام، آنچه سخن از حنظلهٔ باد غیسی و ابوحفص سغدی، تا امروز به ما تحویل شده «کشور زبان» ما را آفریده است که بدون آنها ما امروز نمی‌توانستیم شعر مدرن یا بیت مدرن بنویسیم، بی‌این که جان و جسم گذشتهٔ کلامی خود را به خوبی شناخته باشیم».(۶)

پانویس

۱و۲و۳و۶: مقاله اندیشه در شعر چگونه می‌نشیند - منوچهر آتشی - نسیم جنوب پیش‌شماره ۱۷ دوشنبه ۸ تیر ۷۷

۴و۵: «مرزهای نقد» تی.اس.الیوت - کتاب شعر ۲

سوگسرودی برای آتشی

● **ابوالقاسم ایرانی**

شاعر چنان کوهی
می‌ایستد
بر فراز صخره و دریا

***

مارال
از دشتی بی‌شقایق
تا افقی
در امتداد تپه‌هائی ناپیدا
رمیده
می‌رود
تا گل گمشده‌اش را
- شاید - بیابد

***

شاعر که شالی
از جنس و رنگ خاکستر
بر گردنی افراشته دارد
پیشاپیش
بر جلگه‌ها
باریده است

***

طوفانی بی‌هنگام می‌وزد
تمام دریاها
سینه به طغیان رودها می‌دهند
و محو می‌شود
زمین
در زیر قشری
سترون
تا شاعر و آهو
جهانی مبهوت را
در حنجره‌های بیقرار هم
- با هم -
بخوانند

«ای صبور من»

● **آسیه دهباشی - خورموج**

سالهاست بی نشانه رفته‌ای
مثل یک مسافر غریب
ای صبور من
ای صبور سالهای سخت
در سکوتی از نهیب و درد
بیقرار و عاشقانه سبز مانده‌ای
سبزِ سبز.
آسمان آبی صدا
ترانه شد
لحظه‌ها!
شکفتن ستاره شد.
ای صبور من!
ساده باش
مثل جاده‌های خاکی نگاهمان.

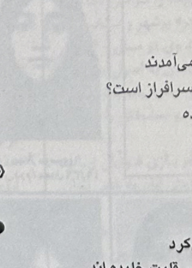
(ورار)

در سوگ دوستم باقر آتشی

● **ایرج شمسی‌زاده**

به اَمرداد نرسیدی ای تیر
که جسم و جانت توأمان نامیرا شوند
هدفت قلب (مارال) دشتستانیم بود
که تا پر فرو نشستی

***



فصل نسرین و گل کاغذی
دیریست پرپر شده است
فصل یاس سپید است

***

قرار بود یکی از این سالها
بهار به شهر من هم بیاید
اما انگار سر راهش کنجد کاشته بودند
که چکمه‌هایش همیشه قرمز بود

***

ماه را که نظاره می‌کردم
بالا بلندها با پرچم سیاهی می‌آمدند
می‌گفتم: آن سایهٔ کدام سرو سرافراز است؟
اینچنین بلند و بالنده
اما کسی نشانی او را نداشت

***

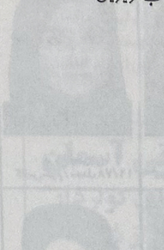
هرگز «در نگه» نمی‌کرد
به گفتگو نگاه تمامی بود
و مهر از شانه‌اش تراوش می‌کرد
آنجا که سرنیزه‌های غروب در قلبت خلیده اند
به «خوشتربین» کدام دل ناشاد
از ساحل دریا بگذرم
تا طرح شکسته‌ات را
دست در دست همزاد ناشادت
از فراز «تل عاشقان» ببینم

***



واگویه می‌کنم
آری ورار
برار، برار، برار
یکبار دیگر از پس نارنجها دریغ
با چشمهای خندان میآئی؟
گلخارها که تشنهٔ یک جرعه‌ی تواند
و من مشتاق یک تبسم‌در تادرود
بدرود تا همیشه ولی بدرود

مرغ وکودک



● **عبدالباقی دشتی‌نژاد**

هاشور شور و شادی
آسمان صبحگاه را
- تند و ریز
خط خطی می‌کند
(اینک
آن لحظهٔ زلال
- دلخواه ناب دیرین -
در پرگشائی مرغ)
چشمی کنار چله
- هوا را
با یک نگه
سمباره می‌کشد
جنجال فتح و
جوبار جار بوسه ...
مرغ سپید
نوک می‌زند به چکهٔ خون
بر ماسه‌های مرطوب
- اما
نشان پای کودک
نیست

دریا

● **عوض آب آذر - روستای رود فاریاب**



وقتی که گفتی:
"بامن زلال باش"
ندانستم خزه می‌خواهی
مگر هجوم خیزاب‌های درد را
چه چیز تاب ماندن دارد
جز سینه صدف
که دل را به عشق بودا شدن
خون میخوراند
معراج خزه‌ها
- مرداب -
نشانیش سر راست است
تو، آئینه و روبرو

سفرنامه

باقر خودروِ قباکلکیانی به بوشهر

«تصحیح : مهدی بازیار»

توضیح : بتازگی باستان شناسان در حین حفاری در آثار ماقبل باستانی در اطراف روستای قباکلکی موفق به یافتن سفرنامهٔ یکی از مورخان بزرگ کمنام به نام «باقر خودروِ قباکلکیانی» که در سفر به بوشهر نوشته است شده‌اند، خبرنگار ما با زحمت بسیار یک صفحه از این سفرنامه را بدست آورد که در زیر می‌خوانید. کوشش وی برای یافتن مجموع این سفرنامهٔ بی‌نظیر ادامه دارد.

السلطان الاعظم

السلطان الاعظم، الحاکم المکرّم، ساسان بن ساسان بن ساسان بن ساسان، سلطانی بود عظیم سخی و هیچ خوفش نبود از پخی. درویشی بود و عاشق دیش. آورده‌اند که روزی بسرای حکیمی شد. فرمود: یا حکیم، مرا اندرزی ده چند که بکار آید و عروس اقبال در کنار. پس حکیم بگفت: «سبلت فروگذار، چون ننهی معاندان زندیقت خوانند و محاسن برمگیر که لیبرالت دانند پس خود را می‌پوش در محاسن که عظیم منفعتی تو راشاید و هر تاری با تو دیناری زر سرخ کند».

رو محاسن را به صورت پرده‌دار
تاکسی نشناسدت در قندهار

آن سلطان فکور، آن رُجُل پرزور، از زیادت سُرور نعره‌ای بزد بیهوش گشت، چون به خود باز آمد بی‌دستار و پای‌افزار در بیابان همی دوید و بانگ برآورد: یافتم، یافتم. خلق بر او گرد آمدند و گفتند چه یافتی؟ زرسرخ را. گفت: نِی، کانَش را. و بار سفر بست به بلاد یاجوج و ماجوج از بهر طلب علم. روزی به بازار اندر شد، کسی او را ندا داد بخوان! بفرمود: «چی بخونم، جوونیم رفته و صِدام رفته دیگه گل یخ تو دلم جوونه زده» پس همان کس گفتا: «مزه نیا، این راکه می‌گم بخون. بگوی در ازل پرتو حسنت زتجلی دم زد/ عشق آمد و آتش به همه عالم زد».

پس چون صوفیان جامهٔ خُلقان به بَر کرد و در بازار همی گشت و همی خواند به اندروز.

سالی چند برآمد و او را هوس دیار در سر بادید آمد، به دیار آمد بارقعهٔ مهندسی. او را گفتند مسند انتخاب کن، گفت من درویشم و چون پروانگان در پیله خویشم... گفتند: نی نی تو را قابلیت زیادت بود در نشستن بر مسند، پس معاونت بلدیه را بر وی بسیار خوشگوار آمده سالی چند نشست و گفتند مسندی ارجح بهر تو مهیا کرده‌ایم. بفرمود: آخه روم نمی‌شه شما هر چی پست و مسندِ به من می‌دین. او را گفتند: «دیگه نازنکن». پس بفرمود به کجای شوم؟ گفتند به آنجاکه سفاین در ید تو باشد و عظیم آب باشد آنجا. گفت نان نیز؟ گفتند آن نیز.

«آن سلطان دنیا و دین، آن سیمرغ قاف یقین، آن گنج عالم عزلت، آن گنجینهٔ اسرار دولت، آن شاه اقلیم اعظم، آن پروردهٔ لطف و کرم» السلطان ساسان بن ساسان بن ساسان بن ساسان به آن اداره شد باکبکبه و دبدبه پس بفرمود عمارتهای کهن را برانداختند و عمارات نو و بدیع بر جایش انداختند، عمارتی ساخت که آنرا آکواریم گفتندی و آن بهر صادرات بود گفتند یا سلطان جانداری در آن یافت می نشود؟ گفت از گمرک آرید و در آن اندازید تا صادرات را راست کند. چنان شد که او خواسته بود پس در دل غَجی کشید و دست افشان همی گفت: (گندم گل گندم گندم گل گندم)، کارش از اونا اسمش واسه بنده گل گندم.

روزی اقربا را همی گفت: نزدیک من آئید تا شما را تفعی رسانم و مشغله‌ای بدوانم. گفتند: یا سلطان چه باشد؟ گفت: از سرای ادارهٔ بندر خاک بردارید، پس برداشتند. پس آنها را پاداش بداد هفتصد و پنجاه بار هزار هزار. گفتند: این آن باشد که خاک را به نظر کیمیاکنی وگوشه چشمی به ما. گفت: آری.

دیگر اقربا را بفرمود شرکتی راست کردند و آن تایدواتر بود. گفتند: یا سلطان ما را منفعت کم باشد از بهر تخلیه سفاین هر چند که ابزار و ادوات همه ارزانی از تو داشته‌ایم، پس بفرمود دستمزد را تا آنجا بالا برید که همگان بگویند گران شد هزاین (درنسخه تصحیح شده هزینه‌ها قید گردیده) که از آن بالا دور شدند سفاین به سبب بی‌حساب وکتابی کار و همگان از بیکاری خمیازه همی کشیدند و از جور بسیار گلو دریدند.

جمعی بر او گرد آمدند، وگفتند: یا سلطان، سومار را چه پیش آمد گفت: آن شد که نه من دانم نه تو دانی و نه هیچ کس، محتمل موج بر موج برآمد، آذری بجهید و سومار، را دمار درآمد. گفتند: عجب! گفت: جان رجب. گویند ۵۰۰ سال بر مسند بود باسیاست وکیاست پس روزی عزرائیل (ع) بیامد، بفرمود: یا سلطان خواهم که جانِ میزت و صندلیت بستانم. پس فرمود: که جانم بستان میزم نستان. عزرائیل نیز از گفته‌اش به وجد آمد و پانصد سال دگر از حکومتش برآمد و همچنان می‌بود.

«قسمتی از سفرنامه باقر خودروِ قباکلکیانی به بوشهر»

پدرخوانده در کانون فیلم

کانون فیلم فرهنگسرا، چهارشنبه این هفته اقدام به نمایش و نقد فیلم «پدرخوانده» به کارگردانی «فرانسیس فوردکاپولا» و با بازی «مارلون براندو» و «آل پاچینو» در سالن سازمان تبلیغات می‌نماید. از علاقمندان دعوت می‌شود با داشتن کارت کانون در جلسه حضور به هم رسانند.

نامه‌های رسیده در هفته گذشته

اکبر اسدپور - محسن علی‌پور - بوشهر/ حیدر بوازی - کنگان، روستای بردخون/ مصطفی کشاورز - اراک / ابراهیم شاکری‌مطلق - خورموج/ حبیب جاسمی - برازجان / رضا طاهری - کنگان/ هوشیار - تهران / موسی مرشدی - ل.مؤمنی - بوشهر رضا فخرائی - دیر/ مهدی چاشوری - یدالله استوار - بوشهر / م. سپنتا- دیر / لیلا کاظمی - گناوه/ علی ناظمیان‌فرد - دیر / محسن قدوسی - دشتستان /رضا هاشمی - دیلم

دو پاسخ کوتاه :

❊مجیب - گناوه - انتقاد سخت شما از فرماندار قبلی گناوه (که به تازگی تغییر یافته) حاوی نکات بسیاری است، اما هر حرفی زمان خود را دارد و حالا که ایشان تعویض شده‌اند، شاید انتقادات اینچنینی مشکلی را حل ننماید، بطور کلی بهتر این است که در زمان صدارت مسئولین، عملکرد آنان مورد ارزیابی و نقد قرار گیرد. منتظر مطالب بعدی از شما هستیم.

❊ سیما زائری - بوشهر - خواهر گرامی شما در آخر نامه خود آورده‌اید که قلم را باید با بصیرتِ باز بر روی صفحه چرخاند، ولی متأسفانه خود به این گفته عمل نکرده‌اید. اینکه شما نظر دانش‌آموز دختری که احساسات پاکش را در مورد رئیس جمهور بر روی کاغذ نوشته و ما نیز آنرا چاپ کرده‌ایم، قبول ندارید، دلیل نمی‌شود که وی را تخطئه کنید و همچنین زیبنده نیست که نویسنده‌ای در نامه خود استاندار و یا ... را بخاطر نظراتشان مورد توهین قرار دهد. ما نیز از خداوند می‌خواهیم که از غرض‌ورزی و تفرقه‌جوئی برحذرمان دارد و امیدواریم که شما نیز دیگر از خواندن نسیم‌جنوب آه نکشید و برای همیشه پشیمان نشوید.

به خود آئیم ...

● **سیدفرزاد هاشمی**

«زمانی که مفهوم کلمات را درک کردم و جملات برایم معنا پیدا کرد، کلمه محروم و محرومیت را به اسم شهرم متصل دیدم و آنقدر کلمه را همسنگ دیدم که پنداری جدا کردن آن محال است.

چرا باید هرگاه اسم بوشهر آورده شود، کلمه محرومیت ناخودآگاه در ذهنمان نقش ببندد. مگر نه آن است که این شهر با قدمت چندین قرنهٔ خود بستر تبادلات فرهنگی اقتصادی بوده است، مگر نه آن است که دین مبین اسلام از چند شهر جنوبی و دو چندان از بوشهر به ایران وارد شد و مگر نه این است که در زمان نادرشاه یکی از بزرگترین بنادر و بزرگترین کارخانه کشتی‌سازی ایران بوده است و در حال حاضر هم که نیازی به گفتن نیست. پس این شهر زمینهٔ همه نوع پیشرفت را دارد، به عبارتی کلمه محروم را باید به جایی گفت که عاری از هر نوع مواد اولیه و زمینه پیشرفت باشد، در آن صورت است که محرومیت مصداق پیدا می‌کند و لاغیر ... در صورتی که شرایط فراهم باشد و باز هم رنگ کمبود به نظر آید، عیب جای دیگری است.

باید گفت که شهر عزیز ما بوشهر نیازی به ترحم ندارد ولی شدیداً محتاج تفکرات پویا و خلاق و عزمهای راسخ است. پس بیائید به خود ایمان بیاوریم و بدانیم که تمامی افراد برای رسیدن به قلهٔ سعادت ابتدا با خود کنار آمده خواسته خود را با شجاعت مطرح کرده و آنگاه با تمامی قدرت به دنبال آن می‌روند و حین راه از سرکوفت زدن به خود و بیراهه رفتن خودداری می‌کنند و به قول آنتوان چخوف «در انسان همان چیزی است که باور دارد».

پس آنقدر نام این شهر را با کلمات بازدارنده همنشین نسازیم و آن‌قدر با حربهٔ محرومیت بر سر این شهر نکوبیم که ضرر آن فقط به خودمان می‌رسد و همیشه شاهد پسرفت خواهیم بود.

موسیقی محلی بوشهر. ساده و صمیمی

در استان بوشهر موسیقی محلی همانند دریا که جزء لاینفک زندگی ساحل‌نشینان است همواره با خیز آبهای دریا همنوازی کرده است و موسیقی آن همانند مردمی که دلی به سادگی و زلالی و دریا دارند ساده است که گوش هر شنونده‌ای را نوازش می‌دهد و همانطور که یکی از ارکان موسیقی اصیل ایران معنویت و عرفان است موسیقی بوشهر نیز از این مقوله جدا نیست.

دو نمونه موسیقی غیرمذهبی که در استان بوشهر رواج داشته و تا حدودی هنوز هم بسیار کم، رونق دارد بیت‌خوانی و جنگنامه‌خوانی است. بیت‌خوانی که در مراسم جشن و سرور و اعیاد مذهبی و بخصوص در هنگام سفر زوّار به خانهٔ خدا رونق داشته در مایه شوشتری و هنگامی که با ساز (نی‌انبان) همراه بوده در دستگاه شور اجرا می‌گردیده که معمولاً توسط دو نفر یک مرد و زن و گاهی هر دو مرد یا هر دو زن اجرا کننده بوده‌اند که حضار را به وجد می‌آورده‌اند. و جنگ‌نامه‌خوانی که از اشعار حماسی شاهنامه فردوسی استفاده می‌شده و باعث می‌گردیده که روحیه شجاعت و دلیری در آنها در زمان جنگ تقویت گردد در دستگاههای همایون و چهارگاه (چارگاه) بخصوص گوشه منصوری بوده است.

نوع موسیقی مذهبی که در استان بوشهر هنوز هم بسیار پررونق است و رواج دارد، یکی از بهترین انوع موسیقی مذهبی در نواحی ایران است که در دستگاهها و گوشه‌های مختلفی از موسیقی اصیل ایرانی اجرا می‌شود که افراد را بی‌نهایت جذب خود می‌کند و روح آنها را به سفر معنوی می‌برد.

پس همانطور که دریا را دوست داریم بیائیم موسیقی مردان دریا را دوست بداریم و با آن مهربان باشیم و نگذاریم این یادگار پدرانمان در گرداب فراموشی غرق شود. «امضاء محفوظ»

مژده شیلات به مردم بوشهر

مژدگانی بدهید کوخ‌نشینان فقیر
که ز دریای جنوب میگو فراوان آمد
زنبیلی دست بگیرید، به بازار روید
چون به بازار صفا میگوی ارزان آمد

● **محمد سرخوش**

صبح جمعه ۹ مرداد ماه صدای رادیو و تلویزیون سکوت خانه‌ها را در هم شکست و اطلاعیه شیلات را با آب و تاب بسیار زیاد پخش کرد و اظهار داشت به همین زودی صید میگو دریای جنوب آغاز می‌شود و امسال بر عکس سالهای دیگر میگو زیاد است و ما قصد داریم اول میگوی شهروندان عزیز بوشهری را تأمین کنیم و بازار را اشباع کنیم و بعداً بجاهای دیگر صادر نمائیم. بنده همان موقع گفتم خدا پس آوردش را خیر کنه. طولی نکشید که نرخ میگو اعلام شد، به دستور مسئولین مربوطه امسال میگو هر کیلو ۱۲۰۰ تومان تعیین شد، ضایعاتش که زده شود تقریباً کیلوئی ۲۴۰۰ تومان تمام می‌شود. هنوز یادمان نرفته است که در زمان آقای رجائی و موسوی در همین شهر میگو کیلوئی ۳۰۰ ریال بود نه ۱۲۰۰ تومان اگر این نرخ به دستور دولت داده شده که ظلم است و اگر از طرف دلالان تهرانی تعیین شده که دیگر بحث جداگانه‌ای دارد. از آقای امام جمعه می‌خواهیم که در اینباره سکوت نکنند.

بنده در این مدت متوجه شده‌ام که غیر از دولت آقای رجائی و آقای موسوی هر نرخی که در بازار ایران اعلام می‌شود، بوشهر با شهرهای دیگر فرق دارد. ما اول میگو را برای سوغات به شیراز و اصفهان برای اقوام و دوستان می‌فرستادیم، حالا به عکس، باید نامه بنویسیم یا تلفن کنیم تا شیراز و اصفهان و جاهای دیگر برایمان میگو بفرستند، باید اضافه کنم که چه بر سر ما مردم بوشهر آمده که مدیر کل شیلات روی سرمان منت می‌گذارد که میگوی ارزان در اختیار مردم قرار می‌دهیم.

می‌گویند هر چه کاشتی درو می‌کنی، والله بالله ما خوب کاشتیم، گندمها خوب رشد کردند اما موقع درو، پرنده‌های سیاه وگنجشکهای تیز جنگ خوشه‌ها را ویران کردند. ما به کاه هم راضی بودیم اما داس درو کُند شده و سوهانی نیست تا داس را تیز کنیم و ساقه‌های بی‌مصرف گندمها را درو نمائیم.

چون در سال گذشته که میگو کیلوئی ۶۰۰ تومان بود خدا می‌داند خانواده‌های طبقه ۳ حتی برای یکمرتبه هم میگو نخورده‌اند. مگر مردم فقیر چه تقصیری دارند؟ آیا تقصیر و جرم آنها این است که بی‌چیزند و مسئولین شهر هم به هر وسیله این طبقه ضعیف را از چیزهای خوب این شهر محروم می‌رانند؟ من می‌دانم هر چه بگوئیم به جز گفتن و نشستن و برخاستن هیچ چیزی را عوض نمی‌کند؟ استاندار محترم، شما فکر نکنید که امروز میهمانید و فردا دعاگو، همین چند سالی که تشریف دارید به نحو احسن و خدائی برای مردم خدمت کنید.

موج دریا تا درب حیاط مردم بوشهر می‌آید ولی از محصولات آن محرومیم. بنده به کسانی مثل خودمان که از این نعمت خدادادی محروم هستند توصیه می‌کنم یک کتاب معلومات عمومی دبستان پیدا کنند و عکس میگو را به بچه‌های خودشان نشان دهند و بگویند زمان قدیم ما این نوع غذاها می‌خوردیم و حالا ما نمی‌توانیم شما بچه‌های عزیز را تغذیه کنیم و بگوئید لااقل عکس میگو ببینند تا روزی اگر گذارتان افتاد و جانوری دریائی اینطور دیدید بدانید که میگو است. گفتنی‌ها زیاد است اما کو گوش شنوا! خدا رحم کند. این درد را کجا می‌توان برد که کنار دریا باشی ولی نتوانی از میگو استفاده کنی.

دانش آموزان ممتاز مدرسه راهنمائی تحصیلی آزاده دشتستان

در سال تحصیلی ۷۷ - ۱۳۶۷


هاجر گرمسیری
کلاس دوم/ معدل ۱۹/۱۲


رباب پایان
کلاس دوم/ معدل ۱۹/۲۱


بهناز موسوی
کلاس دوم/ معدل ۱۹/۳۹


سیده‌فاطمه محتشمی
کلاس دوم/ معدل ۱۹/۸۳


سهیلا دلگرم
کلاس سوم/ معدل ۱۹/۳۸


رقیه حسینی‌مقدم
کلاس سوم/ معدل ۱۹/۴۲


شهلا یزدان‌پناه
کلاس سوم/ معدل ۱۹/۵۷


اسماء راستی‌برازجانی
کلاس سوم/ معدل ۱۹/۵۹


فاطمه قنبری
کلاس سوم/ معدل ۱۹/۶۷


عاطفه عطارزاده
کلاس سوم/ معدل ۱۹/۷۸


فروغ بحرانی
کلاس سوم/ معدل ۱۹/۷۸


سیده‌شهربانو هاشمی
کلاس اول/ معدل ۱۹/۱۵


صبا صباغی
کلاس اول/ معدل ۱۹/۵۰


لیلا خوش‌بخش
کلاس اول/ معدل ۱۹/۵۷


زرین نیکنام
کلاس اول/ معدل ۱۹/۶۴


الهه رجایی
کلاس اول/ معدل ۱۹/۹۸


شیلا یزدان‌پناه
کلاس اول/ معدل ۲۰


زینب مقصودی
کلاس دوم/ معدل ۱۹/۹۰


زهرا شهندپور برازجانی
کلاس اول/ معدل ۲۰


فریده ایروانپور
کلاس دوم/ معدل ۱۹/۹۵


لیلا معرف
کلاس دوم/ معدل ۱۹/۹۷


عفت رضایی
کلاس دوم/ معدل ۱۹/۹۸


مریم مرادی‌نسب
کلاس دوم/ معدل ۲۰


راضیه ابراهیمی‌عسکری
کلاس دوم/ معدل ۲۰


آزاده حیات‌داودی
کلاس دوم/ معدل ۲۰

صید میگو و تعطیلی فوتبال

سید محمد سیدزاده

در خصوص فوتبال و بی‌برنامه‌گی آن بارها سخن گفته شده، اما آنچه که ضرورت دارد به آن پرداخته شود، نحوهٔ اجرای فوتبال از سوی متولیان این رشته است. چگونه می‌توان توجیه نمود که در بهترین فصل سال، فاقد برنامه بود اما در بدترین شرایط ممکن از نظر آب و هوائی شاهد برگزاری مسابقات در رده‌های مختلف باشیم. این چگونه برنامه‌ریزی است که در گرمای ۳۷ درجه و شرجی ۹۰٪ تا ۱۰۰٪ بازیکنان را وادار به برگزاری مسابقه کنیم. از نظر علمی برگزاری مسابقه در چنین شرایطی مردود اعلام شده است زیرا فشار و حرارت بیش از حد مانع از هرگونه فعالیت مطلوبی می‌شود و متخصصان بارها در این زمینه هشدارهای لازم را در مورد چگونگی ساعات انجام تمرین و مسابقات داده‌اند.

به هر حال چه اصراری است که ما همهٔ مسابقات رده‌های مختلف را در ماههای تیر، مرداد و شهریور برگزار کنیم. برای روشن‌تر شدن موضوع خوب است که به یک مورد از مسابقات انجام شده فعلی اشاره کنیم.

آیا برای برگزاری مسابقات فوتبال دسته اول با شرکت ۷ یا ۸ تیم چه مدت زمانی نیاز است که اصرار بر برگزاری آن در ماه مرداد داریم و هنگامی که مسابقات را آغاز کرده‌ایم چرا بی‌دلیل فقط به صرف اینکه فصل صید میگو است مسابقات را تعطیل می‌کنیم.

دوستان عزیز این دو موضوع چه ارتباطی به هم دارد که بخاطر حفظ سلامتی جوانان خود حاضر نیستیم مسابقات را در فصل دیگری بغیر از فصل تابستان برگزار کنیم اما برای آغاز صید میگو مبادرت به تعطیلی مسابقه می‌کنیم خود بخوان حدیث مفصل ....

روشنائی ورزشگاه بوشهر و آثار ملی

شاید افرادی باشند که در خاطر داشته باشند وقتی که روشنائی ورزشگاه شهر بوشهر مورد بهره‌برداری قرار گرفت، جوانان خوشحال شده و بانیان این امر مهم را دعای خیر نمودند.

هر چند که روشنائی وجود داشت، اما بهره چندانی بنا به دلائل مختلف از آن برده نشد تا اینکه روشنائی ورزشگاه دچار اشکال شد و مسئولین وقت تربیت بدنی و کارشناسان تشخیص دادند که می‌بایست پایه‌ها تعویض، و تاسیسات روشنائی مجدداً نصب و راه‌اندازی شود. سالها طول کشید تا دکلها برپا شدند و پرژکتورها نصب و بعد از مدتها سرانجام مسئله انتقال برق نیز حل و روشنائی به ورزشگاه بازگشت ولی در همان موقع نیز روشنائی برق با اشکال روبه‌رو بود.

هنوز مدتی نگذشته بود که دستگاه انتقال برق دچار آسیب‌دیدگی شد و دهها مسائل دیگر که وقت بیان آنان نیست و از آن زمان که مدت زیادی نیز می‌گذرد روشنائی ورزشگاه هم مشکلی ندارد ولی استفاده مطلوب از آن صورت نمی‌گیرد. انتظار می‌رود با توجه به شرایط بد آب و هوائی منطقه، مسئولین ورزش تدبیری اندیشیده تا روشنائی ورزشگاه مجدداً راه‌اندازی شود و از این طریق ورزشکاران نیز بتوانند از آن استفاده کنند.

به هر حال اگر طبق سنوات گذشته همچنان خود ورزشگاه در خاموشی بسر برد طولی نخواهد کشید که روشنائی ورزشگاه پیر ما جزء آثار ملی به ثبت خواهد رسید.

راهیابی استقلال به باشگاههای دسته اول بوشهر



تیم فوتبال استقلال بوشهر با ۱۸ امتیاز و کسب مقام نایب قهرمانی مسابقات دسته دوم، پس از تیم شهرداری، به دسته اول باشگاههای این شهر راه یافت.

اعضاء این تیم عبارتند از: یاسر عبدی‌پور، اصغر گرگوری، حسن کشتکار، شهریار افشارپور، شهرام قویدل، مهدی وفا، محمد خضری، افشین مکاری‌پور، عزیز دشتی‌دوست، علیرضا بهادری، علیرضا دشتی‌دوست، حمید خادمی، غلامحسین تنگستانی، ضرغام تنگستانی، رضا رهبریان، علی معروف‌خانی، مهدی آرامون، مهدی جمالی، رضا دهقانی، محمدعلی رضائی، بیژن بیگناه. مربی: احمد غلامزاده‌فرد/ سرپرست: محمد بادفر/ رئیس باشگاه: خداکرم رخش/ تدارکات: غلام بحرانی

پرسپولیس گناوه، استقلال اهواز را متوقف کرد.

تیم فوتبال استقلال اهواز در یک دیدار دوستانه در مقابل تیم پرسپولیس گناوه متوقف شد. در این دیدار که عصر روز جمعه در ورزشگاه شهید سراجی گناوه برگزار شد، دو تیم پس از ۹۰ دقیقه تلاش به نتیجه مساوی ۲ بر ۲ رسیدند.

برتری تیم عقاب در بندر ریگ

در ادامه مسابقات فوتبال، یادواره شهدای بندر ریگ، یک دیدار در ورزشگاه مقاومت این بندر برگزار شد. در این دیدار تیم عقاب ۷ بر ۱ برابر تیم مقاومت به برتری رسید.

در سوگ مربی ورزش

در هفته گذشته جامعه ورزشی بوشهر، سوگوار ازدست دادن یکی از زحمتشکان ورزش بود. اسماعیل نهاری معلمی بود که برای رشد و تربیت کودکان، رشته تربیت‌بدنی را انتخاب کرد و به عنوان یکی از فعالترین معلمان ورزش در بوشهر به تربیت کودکان همت گماشت. معلم محبوب ورزش در هفته گذشته در مرگ ناگهانی، دانش‌آموزان و جامعه ورزشی بوشهر را در سوگ خود داغدار نمود و به سرای باقی شتاقت.

بخش ورزشی نسیم‌جنوب، ضمن عرض تسلیت به خانوادهٔ داغدار آن مرحوم و ورزشکاران بوشهری، از خداوند طلب مغفرت برای آن مرحوم و صبر جلیل برای بازماندگان مسئلت دارد.

بازگشت یک چهره‌پرافتخار به میادین ورزشی

● اردلان زنگوئی

در روزهای اخیر شاهد بازگشت یکی از چهره‌های پرافتخار فوتبال به میادین ورزش هستیم، علی پروین مرد باتجربه‌ای است که هنوز در بازیگری، کاپیتانی تیم ملی و مربیگری دارای رکورد است، وی همواره در دوران بازیکنی و مربیگری خود نظم و انضباط را مدنظر قرار داد و بدینوسیله بود که با ارزش گذاشتن به شخصیت بازیکنان و پرهیز از بازیکن‌سالاری توانست افتخارات مهمی را برای کشورمان به ارمغان آورد. آنچه که مهم است اینکه استفاده نکردن از تجربیات مردان بزرگ ورزش کشور قبل از همه باعث لطمه زدن به نیروهای مستعدی است که در صورت راهنمائی و تربیت درست توسط پیشکسوتان، می‌توانند به درجات بالای ورزشی دست یابند. امروز دو مرد بزرگ فوتبال ایران، یعنی حجازی و پروین در میدان حاضر می‌شوند تا تجارب خود را نثار جوانان این مرز و بوم کنند. قدرت و نفوذ کلام پروین و حجازی، این دو مرد بزرگ فوتبال می‌تواند در کنار تجربیات ارزنده آنها و اندیشه مثبتی که در امر فوتبال از آن برخوردارند، علاج‌بخشی از دردهای بی‌درمان مانده فوتبال ایران باشد. باید یادگرفت که در تمامی میادین به بزرگان و پیشکسوتان ورزش احترام گذاشت و حرمت و شخصیت آنان راگرامی داشت و از تجارب آنان استفاده کرد.

بیاد یک ورزشکار جوان



شادروان
حمید
دشتیاری‌زاده

فدای قلب پاکت ای عزیزم
فدای رأس خونینت حمیدم
در هنگامی که من رویت بدیدم
بجز لبخند دل چیزی ندیدم
کنار پیکرت مردم گذشتند
و لیکن غیرت و مردی گسستند
در هنگامی که مردی شد نمایان
اجل آمد حکایت داد پایان
خدایا کن مدد در این زمانه
که مردی کیمیاست زین آشیانه

حضور تیم ملی ایران در جام جهانی ۹۸ فرانسه آرزویش بود، ولی غروب زود هنگامش وی را از دیدن این آرزوی تحقق یافته محروم ساخت. همانگونه که میادین ورزشی برای همیشه از جوشش و وجودش بی‌نصیب نمود.

هفته‌ای که گذشت اولین سالگرد فقدان نوجوان ناکام محمدرضا (حمید) دشتیاری‌زاده را گرامی داشتیم.

ورزشکاری که عضو باشگاه «فجر» بوشهر و منتخب تیم فوتبال آموزشگاههای استان بود. وی در سال ۱۳۶۰ در خانواده‌ای مذهبی طلوع کرد. پایبندی به اصول اعتقادی اسلام، نجابت، تواضع و صداقت از خصوصیات بارز اخلاقی حمید بود. معبودش را خدای واحد و معشوقش را فوتبال می‌دانست.

اخلاق ورزشی وی در هنگام بازی فوتیال زبانزد ورزشکاران بود ودر غم فراقش ناراحتی آنان به خوبی نشان از محبوبیتش داشت.

در اینجا جا دارد مراتب سپاس خود و خانوادهٔ حمید دشتیاری‌زاده را از باشگاههای ورزشی (بالاخص باشگاه فجر) و کلیه عزیزانی که در مراسم و مناسبتهای مربوط به این گل نوشکفته و پرپرشده شرکت نمودند اعلام داریم.

«مهدی صالحی‌زاده»

برزیل پُر ابهت، نگاه به آینده

● رضا حصیری

این نوشته ها را در جواب برادر اسماعیل فولادی که درباره فوتبال برزیل و آقای رونالدو فوروارد این تیم صحبت کرده است می نویسیم. اولاً ما و کلیه کارشناسان فوتبال ایران نمی توانیم درباره فوتبال برزیل و بازیکنان آن صحبت کنیم چون فوتبال برزیل فراتر از این صحبت ها و کلامها میباشد و در این فوتبال همیشه رسم بوده که یک تیم نمیتواند در تمام دوره ها بهترین تیم باشد اگر همیشه برزیل بیاید در جامها قهرمان شود دیگر فوتبال این همه طرفدار نداشت فوتبال برزیل نه تنها مردم برزیل بلکه تمام مردم دنیا حتی ایتالیاییها دوستش دارند. در باره اینکه برزیل ضعیف‌ترین خط دفاع را داشت این را هم بگوییم که خط حمله آن ۱۴ گل زد هرچند معمولاً تیمهای هجومی دفاع خوبی ندارند. مگر ایتالیا با ۱۱ نفر در مقابل فرانسه دفاع نکرد؟ نتیجه چه شد؟ شکست در ضربات پنالتی. دیدید که مطبوعات ایتالیا چقدر از سیستم فو تبال ایتالیا انتقاد کردند. ایتالیایی که ثروتمندترین باشگاهها را دارد و بهترین بازیکنان در آن توپ می زنند پس چرا نتوانست دروازه فرانسه را باز کند. هر تیمی تاکتیک بخصوص خودش را دارد، در جهان فوتبال بازی هجومی طرفدار دارد.و اما رونالدو، کارشناسان لقب مریخی به او داده‌اند یعنی فوتباال او فراتر از این دنیا میباشد. اگر رونالدو ضعیف بود باشگاه انترمیلان این مبلغ هنگفت را هزینه نمی‌کرد و آقای روبرتو باجیو را خریداری می‌کرد.این را هم بدانید که رونالدو نفر دوم گلزنان کالچو ایتالیا شد و روبرتوباجیو نفر سوم، این بهترین دلیل برای برتری رونالدو است. کسانی میتوانند در باره رونالدو صحبت کنند که روی آن سرمایه گذاری کرده‌اند.

امادر مورد قهرمانی فرانسه باید گفت که این جام در اروپا برگزار شد و بدون شک جام را باید اروپاییها میبردند. بعد از حذف تیمهایی چون ایتالیا، آلمان، انگلستان و هلند از اروپا مسلماً جام متعلق به فرانسه بود. در این جام قبلاً مشخص شده بود که چه تیمی باید قهرمان شود. آیا می‌دانید که برزیل در بازی با فرانسه قبل از ورود به زمین دچار تضعیف روحیه شده بود. فرانسه چهارسال تدارک دید و اینهمه هزینه کرد تا قهرمان شود. در آخر باید گفت که برزیل هنوز بهترین تیم جهان است و این را کارشناسان اروپایی و جهان می‌گویند.

مدافعان توسعه سیاسی و مشکلات پیش آمده

● حسین زنده‌بودی



حوادث روزهای اخیر نشان داده است که توسعه سیاسی و ایجاد زمینه‌های بروز جامعه مدنی، فعالیت منسجم‌تر و تهاجمی‌تری را از پیروان برنامه‌های مترقی رئیس‌جمهوری و خصوصاً مدافعان تقدّم ایجاد توسعه سیاسی می‌طلبد. بر اساس تجربه‌های کوتاه مدتی که پیش آمده است، مشخص می‌گردد که هر چه در این میدان آرامتر و منفعل‌تر برخورد شود، درخواستها و توقعات جناح تمامیت خواه افزایش یافته و بجای متعادل ساختن رفتار رقابتی، خود به سوی تمامیت خواهی بیشتر حرکت می‌نمایند.

استیضاح عجولانه و بدون پشتوانه مردمی عبدالله نوری و برکناری وی بدون توجه به دفاعیه او در مجلس، نشان داد که جناح تمامیت خواه به هجومی آشکارا بر ضد برنامه‌های توسعه سیاسی خاتمی اقدام نموده است. توقیف روزنامه جامعه و حکم شدید و غیرقابل انتظار علیه شهردار تهران، و توقیف موقت و عجولانه روزنامه توس نشانه‌های دیگری از این هجوم بودند. به موازات این هجوم، متأسفانه، جناح طرفدار توسعه سیاسی به عقب نشستند و به حالت انتظار برای مقابله با تهاجم بعدی فرو رفتند. در این میان اقدام قانونی و ضربتی دست‌اندرکاران روزنامه جامعه که بلافاصله پس از توقیف این روزنامه، به انتشار روزنامه توس اقدام نمودند، اندکی از شیرینی فتوحات پی‌درپی جناح راست را کم نمود و نشان داد که در تقابل نیروهای سنتی تمامیت خواه با جناح مدرن مردم‌سالار باید ابتکار عمل در دست مدافعان توسعه سیاسی باشد. گرچه باز سعی گردید که این کار نیز در نطفه خفه شده و از ادامه کار انتشار روزنامه توس جلوگیری به عمل آید ولی هوشیاری گردانندگان آن، بار دیگر حمله آنان را خنثی نمود.

اما چنانچه اشاره رفت جناح تمامیت‌خواه با افزایش توقعات خود سعی در عقب راندن جناح مدافع توسعه سیاسی دارد بطوریکه در هنگام معرفی وزیر کشور جدید به مجلس، متوقع مشورت رئیس جمهور با خود بود و در مجبور نمودن رئیس جمهور به این امر نیز تلاشهای گسترده‌ای نمود که خوشبختانه با سرسختی رئیس‌جمهور و پافشاری ایشان بر روی استقلال رأی خود، این جناح از این بابت کاری از پیش نبرده و مجبور به عقب‌نشینی گردید. همچنین توقیف و تعطیلی بدون دردسر روزنامه جامعه و پذیرش مسالمت‌میز و بدون اعتراض این حکم توسط طبقه روشنفکری ایران، جناح تمامیت‌خواه را متوقع تر نموده بطوریکه بلافاصله خواستار تعطیلی روزنامه توس گردیدند، آیا توقیف و تعطیلی روزنامه‌ای به سبب ایراد اتهاماتی به آن روزنامه (صرف نظر از اینکه این اتهامات تا چه اندازه واقعیت دارد) باید باعث سلب دیگر حقوق اجتماعی دست‌اندرکاران آن نشریه گردد؟

بر اساس کدام قانون دست‌اندرکاران نشریه‌ای توقیف شده، حق همکاری در نشریه جدید را از دست می‌دهند و اصولاً تحت چه عنوانی، می‌توان آنان را از فعالیت مطبوعاتی، منع نمود. البته که قانون همچنان برای برخورد با تخلفات محفوظ است ولی آیا می‌توان تناسب میان جرم و محکومیت را نادیده گرفت و محکومیتهای غیرمتعارف و غیرمعقولی را آن هم بخاطر یکسری جرائم معمولی مطبوعاتی روا داشت؟

در هر صورت چنان که در این مدت اندک مشخص گردیده، هر اندازه که جناحهای مدافع توسعهٔ سیاسی و ایجاد جامعه مدنی کوتاه آمده و عقب‌نشینی نمایند، به همان اندازه جناح تمامیت‌خواه و سنتی انحصارگر به پیش آمده و طلبکارانه‌تر سعی در ندیده گرفتن قواعد و شیوه‌های بازی سیاسی نموده و سهم بیشتری را در این میان خواستار می‌گردد.

اولویت‌های توسعه

احمد زارعی ـ کارشناس ارشد شهرسازی

سؤال مهمی که به صورت مسئله روز مطرح است این است که آیا هم اکنون توسعه سیاسی باید در خط مقدم توجه دولت قرار گیرد و مسائل و مشکلات اقتصادی و معیشتی مردم به دست فراموشی سپرده شود؟

آمار و اطلاعات به ما می‌گویند که بیکاری در مملکت از مهمترین معضلات مردم است و حدود ۱۵ میلیون نفر از مردم را آزار می‌دهد، و بر اینکه اوضاع اقتصاد تک‌محصولی کشور نگران کننده است اتفاق نظر وجود دارد و انتظار می‌رود که مهمترین دغدغه فکری دولتمردان نیز چنین باشد. درعین حال این مجموعه متهم به بی‌توجهی به مشکلات معیشتی مردم نیز می‌شود و گفته می‌شود که تمام همّ و غم آنها صرف موضوعات سیاسی و امثالهم می‌گردد. آیا با این تفاسیر و تهدیدات جدی معضلات اقتصادی، شایسته است که توسعه سیاسی مقدم بر توسعه اقتصادی باشد؟ در پاسخ تأکید می‌شود که عنایت و توجه خاص به امور سیاسی نه تنها عرصه را برای چاره‌اندیشی و حل مشکلات اقتصادی تنگ نمی‌کند بلکه چنانچه ذیلاً تشریح می‌شود زمینه‌ساز بهبود وضعیت اقتصادی و رفع تنگناهای آن نیز می‌باشد و بالطبع امور سیاسی نسبت به امور اقتصادی در اولویت قرار می‌گیرند.

۱ـ اگر چه تعاریف اسمی قراردادی هستند و هیچ اشکالی ندارد که در مراودات گفتاری ـ نوشتاری اصطلاح توسعه سیاسی را با صفات خاصی بکار ببریم ولی آنچه از نظریات صاحب‌نظران توسعه استنباط می‌شود این است که مفهوم توسعه فاقد پسوند می‌باشد. به عبارتی توسعه موضوعیت جامع دارد و هرگاه در جامعه‌ای توسعه حاصل شد مجموعه نهادهای آن جامعه توسعه یافته هستند و اگر کشوری توسعه یافته باشد در بُعد سیاسی آن مشارکت مردم در فرایند تصمیم‌گیری در حد گسترده و تا پائین‌ترین سطوح وجود دارد. مردم و مسئولین عملاً در مقابل قانون یکسان هستند، احزاب و گروههای سیاسی با خط مشی شفاف در جامعه هستند. رقابت احزاب و گروههای سیاسی به صورت سالم و به دور از خشونت است و احزاب پیروزی یا شکست در انتخابات را به راحتی می‌پذیرند. پذیرش مسئولیت سیاسی مصونیت‌آور نیست و مسئولین خطاکار به راحتی مؤاخذه و مجازات می‌شوند و ... .

در بعد فرهنگی و اجتماعی، اصل تأمین اجتماعی به مفهوم واقعی کلمه وجود دارد. قانون پذیری در جامعه اصلی بدیهی و قانون‌گریزی بندرت مشاهده می‌شود. نرخ باسوادی بالا و شاخصهای بهداشتی در حد مطلوب اجرا می‌شوند. مطبوعات از نقشی فعال برخوردار است. شهر و روستا جایگاه واقعی خود را دارند و اختلاط نقش و عملکرد وجود ندارد. توزیع جمعیت در سطح کشور به صورت متعادل می‌باشد و نرخ رشد جمعیت به صورت کنترل شده است و سیل مهاجرت از روستا به شهر مهار شده است.

در بُعد اقتصادی نیز بنگاههای اقتصادی نهادینه شده، نرخ رشد اقتصادی معمولاً دو رقمی یا نزدیک به آن می‌باشد، تراز تجارت خارجی مثبت، نرخ بازده نیروی کار بالا، اقتصاد تک‌محصولی نیست و همه بخشهای اقتصادی به موازات هم فعال می‌باشند. توزیع درآمد در جامعه بالنسبه عادلانه می‌باشد و مکانیزم مالیات‌گیری کارآمد و متناسب با درآمد افراد و بنگاهها می‌باشد و تورم مزمن در کشور وجود ندارد.

لذا نتیجه گرفته می‌شود که اصولاً کشوری توسعه‌یافته است که همه نهادهای آن توسعه یافته باشند و نگرش سیستمی نیز چنین اقتضا می‌کند که اگر بخشهائی از یک جامعه دچار نقص و کاستی باشند بر روی عملکرد سایر بخشهای آن جامعه اثر منفی می‌گذارد و خلاصه کلام اینکه توسعه سیاسی به مفهوم کلمه محقق نمی‌شود مگر اینکه به موازات دیگر نهادهای جامعه مسیر تکاملی خود را دنبال کند و بالعکس توسعه دیگر نهادها نیز منوط به حرکت موزون با نهادهای سیاسی جامعه می‌باشد.

۲ـ رفع مشکلات و تنگناهای اقتصادی مردم یک شبه که نه حتی یکساله و چند ساله هم ممکن نیست. مخصوصاً در کشورهای تک‌محصولی مانند ایران که نبض اقتصادی آنها در دست دیگران است، شبه بحرانی که اکنون اقتصاد ایران به آن مبتلا است شاهد صادق این مدعا است یا به عکس آن تزریق دلارهای نفتی در اوایل دهه پنجاه، از طرفی وضعیت اقتصادی محصول تصمیمات و اقدامات دیروز است و آنچه امروز تصمیم‌گیری و عمل شود در آینده به ثمر می‌نشیند لذا حداکثر کاری که در شرایط فعلی و به صورت کوتاه مدت می‌توان انجام داد، تخصیص سهمیه امکانات موجود می‌باشد که آن هم به راحتی مقدور نیست ولی منظور از انتخاب بهینه، انتخاب بد در مقابل بدتر می‌باشد.

۳ـ در نظام اداری کشور برای هر کدام از وزارتخانه‌ها و سازمانها اهداف و وظایفی تعیین گردیده لذا فعالیت وزارت کشور و تشکلات دانشجوئی و احزاب و مطبوعات که اصولاً رسالت‌دار حرکتهای سیاسی هستند، مقید به وجود ساختار سالم اقتصادی نیست.

۴ـ وجود نرخ بالای بیکاری و فقر درآمدی در بخش عمده‌ای از جامعه علیرغم منابع خدادادی در کشور که ما را در زمره کشورهای بالقوه ثروتمند دنیا قرار داده است، گویای این واقعیت تلخ است که از منابع موجود جامعه به نحو مطلوب استفاده نمی‌شود. به عبارت دیگر کشور ما پتانسیل لازم برای رفع مشکلات اقتصادی مردم را داراست ولی تجارب گذشته نشان می‌دهد که به علت عدم مشارکت گسترده مردم در فرایند تصمیم‌گیری و وجود افرادی در مسند تصمیم‌گیری که یا نخواسته‌اند یا نتوانسته‌اند مشکلات مردم را حل کنند امروزه ما وارثان مشکلات موجود هستیم و لُب کلام اینکه عقب‌ماندگی اقتصادی ما نتیجه عقب‌ماندگی سیاسی ما است.

۵ـ توسعه به مفهوم جامع کلمه دارای سازوکار و مراحل و مقدمه و مؤخره است و چانچه پیش شرطهای آن انجام نشود توسعه نیز محقق نمی‌شود. از طرف دیگر توسعه امری است چند بعدی که همه ابعاد آن باید هماهنگ و به موازات هم پیش روند، ولی اینکه از کجا باید شروع کرد و چه بعدی باید پیشتاز باشد تا ضمن حرکت خود ابعاد دیگر را نیز به حرکت وادارد، باید عرض نمود که بُعد سیاسی توسعه می‌تواند این مسئولیت مهم را انجام دهد. منظور این است که با نهادینه شدن احزاب و گروههای سیاسی و شفاف شدن مواضع و خط‌مشی‌ها، مشارکت گسترده مردم در فرایند تصمیم‌گیری توأم با انتخاب آگاهانه و مبتنی بر واقعیات و بدور از روشهای احساس‌برانگیز و خشن و در نتیجه حضور افراد متخصص و متعهد در فرآیند تصمیم‌گیری است که زمینه به فعلیت درآمدن پتانسیلهای اقتصادی و فرهنگی کشور را فراهم و در نتیجه مردم ایران جایگاه شایسته خود را بدست می‌آورند.

نقطهٔ اتفاق

● مهندس مصطفی کشاورز ـ اراک

پس از برگزاری مراسم بزرگداشت انتخابات دوم خرداد، در برخی از نشریات (از جمله نشریه «شما» ارگان جمعیت مؤتلفه اسلامی) عکسها، مطالب در انزجار از شرکت برخی افراد (به خصوص زنان) با ظواهر آنچنانی و به اصطلاح خلاف شئونات اسلامی در این مراسم، چاپ و منتشر شد. اگر چه از انتشار مطالب مدتی گذشته است ولی از آنجائی که این حکایت مدتهااست آغاز شده است و همچنان نیز باقی است لازم دانستم مطالبی حول آن بنویسم.

سؤالات تردیدبرانگیز و دغدغهٔ اصلی این نشریات در واقع، حمایت تیپهای آنچنانی (به اصطلاح زنان و اقشار بدحجاب) از آقای خاتمی بعنوان رئیس جمهوری کشور اسلامی ایران و افکار او است. در این نوشتهٔ کوتاه سعی شده است ضمن بررسی راهکارهای برخورد اجتماعی با این اقشار به اصطلاح ناسالم خواهیم دید که آیا باید (طبق نظر این نشریات) به حال این جامعه، دولت زار زار گریست یا بر عکس شادمانه بر جذب این افراد توسط خاتمی لبخند زد و از آنجائی که این مطلب بررسی یکی از نشریات استان بوشهر به رشتهٔ تحریر درآمده است، در بین مطلب گریزی به جامعهٔ این استان زده شده است. کسانی که در سالها و ماههای اخیر در جوامع شهری و بخصوص تهران تأمل و تعمق نموده‌اند نیک می‌دانند که در حال حاضر ۳۰ الی ۴۰ درصد از دختران و پسران (جوانان)



این نقاط مزین به چنین ظواهری هستند و آن را لازمه زندگی پیشرفته در دنیای امروز می‌دانند. این نوع از فرهنگ در واقع جزئی از شخصیت و وجود آنان شده و بدان اعتقاد کامل دارند. مسلم است که نمی‌توان این افراد را جمع‌آوری کرد. و به عنوان مجرم به دریا ریخت و یا در مکان جزیره مانندی بدور از سایر اقشار جامعه زندانی‌اشان کرد. اصلاً تعیین ویژگیها و پارامترهای قابل اطمینانی حتی بصورت تئوری بررسی تفکیک و شناخت این افراد به راحتی امکان‌پذیر نیست. این گروه نیز بخشی از همین جامعهٔ محصول ارتباطات، برخوردها و ... این جامعه می‌باشند و خواه ناخواه در فرایندهای گوناگون جامعه و ارتباطات پیچیدهٔ اجتماعی حضور داشته و خواهند داشت. در استان بوشهر اما، به لحاظ پیشینهٔ قوی فرهنگ مذهبی ـ سنتی و با توجه به تحولات سریع شیوهٔ زندگی پس از انقلاب و افزایش فوق‌العادهٔ وسائل ارتباط فرهنگی، سه‌گونه خرده فرهنگ کلی قابل مشاهده و برررسی است:

الف ـ فرهنگ سنتی ـ اسلامی بازمانده از نسلهای قبل

ب ـ فرهنگ اسلامی و اداری ـ دولتی که سعی شده است مطابق شرایط روز باشد و از طریق رسانه‌های گروهی داخلی تبلیغ می‌شود.

ج ـ فرهنگ گرایش به غرب که از طریق ارتباطات مختلف با جوامع کشورهای عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس وارد استان شده و می‌شود. بعنوان مثال در حالیکه گروههای غرب پسند تمایل و اعتقادی به حجاب زنان ندارند اسلامگرایان نوگرا پوشش مانتو را برای حجاب زنان کافی می‌دانند ولی سنتگرایان تنها حجاب چادر را حجاب کامل دانسته و پوشش مانتو را در واقع نوعی بدحجابی تلقی می‌نمایند.

اینکه این خرده فرهنگ‌ها چگونه پیدایش یافته و عوامل مؤثر بر رشدآن‌ها چه می‌باشد؟ در حوصلهٔ این بحث نیست ولی به هر حال وجود این گرایش به فرهنگ و مدهای کشورهای غربی، انکار ناپذیر است. دولتمردان و کارگزاران اداراتی که به طرق گوناگون با جامعه و فرهنگ آن سر و کار دارند و همچنین رسانه‌های جمعی در برخورد با این اقشار به اصطلاح منحرف از فرهنگ اسلام اصیل، دو شیوه را می‌توانند آغاز نمایند:

۱ـ برخورد جذمی (دفعی) و غیر خودی دانستن آنها.

۲ـ برخورد جذبی و کوشش در یافتن نقطهٔ اتفاق قابل قبول برای همه.

شیوهٔ اول سالها مورد استفاده قرار گرفت و عواقب مخربی چون روی‌آوری به جرائم شدیدتری در خفاء، افزایش ناهنجاریهای رفتاری جوانان، روی‌گردانی شدید این اقشار از جنبه‌های مختلف مذهب، افزایش افسردگی اجتماعی و ... را در پی داشت. بنابراین ناکارائی شیوهٔ دفع مطلق و برخورد شدید فیزیکی، در سالهای گذشته بر همگان روشن شده است.

بنابراین راهی جز اتخاذ شیوهٔ دوم برای ما باقی نمی‌ماند. و حال که شخصیت فرزانه‌ای چون آقای خاتمی از چنان وقار و محبوبیتی برخوردار بوده که توانسته است اعتماد همه را جلب کند در واقع احتمال موفقیت شیوهٔ دوم را بطور مضاعفی افزایش داده است.

ذکر این نکته لازم است که ما همهٔ جریانها را در ارائهٔ افکار و کلام صادق فرض کرده‌ایم ولی سوء استفاده‌های سیاسی برخی از جریانات از این مباحث و اختلافات فرهنگی دور از واقعیت نیست. همانطور که ذکر شد در استان بوشهر سه خرده فرهنگ مقابل هم در جامعه جریان یافته است که می‌تواند موجبات رشد شکافها و تضادهای عمیق‌تر فرهنگی را در جامعه فراهم کرده و ضمن ویرانی بخشی از فرهنگ اصیل گذشتهٔ ما، بحران هویت را در بین جوانان، دامن زند. پس لازم است که همهٔ اقشار و بخصوص اصحاب اندیشه و قلم، این نقطهٔ اتفاق را عزیز داشته و برای تقویت و توسعه آن تلاش نمایند.

برخورد چماق با اندیشه!

● مهدی بوشهری

من تاکنون شمس‌الواعظین را ندیده‌ام، همان سردبیر روزنامه توس را می‌گویم که قبلاً سردبیر روزنامه تعطیل شده جامعه بود و قبل‌تر از آن سردبیر مجله کیان بود و البته پیش‌تر از آن سردبیر مجله کیهان فرهنگی و البته قبل‌تر باعث رونق روزنامهٔ کیهان. اما ندیدن وی مهم نیست، مهم این است که نادیده با او آشنایم یعنی با افکار و عقایدش آشنایم و چه آشنایی بالاتر از این. کار بزرگ و ستودنی او و دیگر همکارانش در انتشار مجله کیان، حقیقتاً که قابل ستایش و بیاد ماندنی است. بی‌شک مجله کیان از جمله جدی‌ترین و موفق‌ترین نشریاتی است که تاکنون موفق شده است در حوزه اندیشه و نظر، منتشر گردد.

روزی که شنیدم او سردبیری روزنامه جامعه را پذیرفته، انصافاً که خوشحال شدم و دانستم که این روزنامه با دیگر روزنامه‌ها، تفاوت اساسی دارد و البته که داشت و گرچه عمری زودگذر داشت ولی اثر دیرپائی گذاشت. گرچه در انتشار روزنامه جامعه نویسندگان و اندیشمندان و عوامل زیادی دست‌اندرکار بودند اما به نظرم که ستون این خیمه شمس‌الواعظین بود و اکنون نیز خیمه روزنامه توس بر ستون وی برپا است. برخورد خشونت آمیز با بزرگان ناراحت کننده است ولی ناراحت‌کننده‌تر برخوردی است که با کسانی صورت می‌گیرد که برای مضروب‌کنندگانشان، شاخهٔ گل می‌فرستند و روح زیبای زندگی را می‌پرورانند و جز قلمشان که به خدمت خلق گرفته‌اند، چیزی برای دفاع ندارند.

برخورد توهین‌آمیز افراد انحصارگر و پرخاشجو در هفته گذشته با شمس‌الواعظین، از نمونه برخوردهائی است که افسوس هر منصفی را برمی‌انگیزد. همواره افراد حقیر در برابر اندیشه و فکر، هرگاه که عاجز از جواب دادن می‌شده‌اند به برخورد فیزیکی روی آورده و با خشونت و پرخاش سعی در سرکوب فکر می‌کنند، اما در نهایت این اندیشه است که پیروز شده و سربلند از کوران حوادث بیرون می‌آید، چماق دیگر توان سرکوب اندیشه را ندارد و پرخاشگران راهی جز پذیرفتن و گردن نهادن به خواست مردم که قانون‌گرائی و برپائی نظم است ندارند.

آقایان! با دردهای مردم آشنا شوید

● مصطفی علیزاده

یکی از بزرگترین خطرهائی که مدیریت کلان یک کشور را تهدید می‌کند و اگر مملکتی به این آفت مهلک دچار شود، زیانهای بی‌شماری خواهد دید، دوری مسئولان از مردم و ایجاد فاصله بین آنها است. مردم دردها و مشکلاتی دارند که اگر مدیران و مسئولان از نزدیک با آنها در تماس نباشند، غالباً آنچنان که شاید و باید شناخته نمی‌شوند. همین امر است که کم کم مشکلات روی هم انبوه شده و به یک انفجار اجتماعی مبدل خواهد شد.

دولت ملی و مردمی خاتمی یکی از مردمی‌ترین دولتهای سالهای اخیر می‌باشد. ایشان از همان آغاز دوران تصدی ریاست جمهوری کوشیدند تا با سرکشی به مردم کوچه و بازار و گفتگوی رودررو و بدون تشریفات با تودهٔ مردم از نزدیک با معضلات و نابسامانی زندگی روزمرهٔ آنها آشنا شوند تا حداقل با مشکلاتشان همدلی و همدردی نشان داده باشند. از کارگزاران دولت خاتمی در استان بوشهر نیز چنین انتظار می‌رود که منش و رفتار آقای خاتمی را الگوی خود قرار دهند و با مردم محروم، ستمدیده، مظلوم اما نجیب و بردبار بوشهر سلوکی بهتر از آنچه که هست داشته باشند، مردم استان از مدیریت کلان استان انتظار دارند تا حداقل به حرفها و درددلهای مشروع آنها گوش فرا داده شود. مردم انتظار دارند به افکار عمومی آنها بها داده شود و مسئولان کاری نکنند و یا تصمیمی نگیرند که مخالف افکار عمومی و در راستای تحقیر آنان باشد. همین ماجرای توزیع نابسمان و آشفته میگو در بازار بوشهر را مدنظر قرار دهید. آیا مسئولان استان اطلاع دارند که چگونه مردم بوشهر در هوای گرم و پر از شرجی برای خرید چند کیلو میگو، آن هم به قیمت بسیار گزاف و ناعادلانه، کرامت انسانیشان نادیده انگاشته می‌شود و مجبورند ساعتها در صفهای طولانی بمانند و عتاب و خطابهای قهرآلود فروشنده، پادو، مسئول شورا و ... را بشنوند و دم هم نزنند؟ همه این مسائل ناشی از دوری از مردم و آشنا نبودن با دردهای آنها است. مسئولی که با مردم ارتباط مستقیم و رودررو داشته باشد و یکی از وظایف اصلی خود را آشنائی بلاواسطه با خواسته‌های به حق و مشروع مردم بداند، هرگز دچار چنین خطاهای آشکاری که مسئولان استان بوشهر در رابطهٔ با مردم این استان مرتکب می‌شوند، نخواهد شد. مسئولان استان بوشهر لطفاً درهای بستهٔ اتاق خود را کمی بیشتر روی مردم از همه جا نومید و سرخورده باز کنید و در برنامهٔ هفتگی خود حداقل چند ساعتی گرما و سختی را تحمل کنید و گشتی، در شهر و دیاری که در آن به سر می‌برید بزنید تا فریاد نالهٔ ملت را به گوش خود بشنوید. شما خادمان این ملک و ملت هستید. کاری کنید تا مخدومان شما از شما راضی باشند.

نسیم جنوب

هفته نامه سیاسی ، فرهنگی ، اقتصادی ، ورزشی

صاحب امتیاز : دکتر عبدالامیر خلف پور

مدیر مسئول وسردبیر: یونس قیصی زاده

مدیر اجرایی : مهندس محمد مهدی بنچاری

مدیر فنی : حسین ابوالحسنی

بخش ادبی : منوچهر آتشی

بخش مقالات : سید. قاسم یاحسینی

بخش ورزشی : سید محمد سیدزاده

بخش هنری : حسین دهقانی

بخش اقتصاد . پرویز حاجیانی

بخش معارف : حجة الاسلام محمد فولادی

بخش سیاسی : خضر خلیلی

بخش جوانان : محمدسعید فقیه

بخش عکاسی : عباس حیدری

چاپ ولیتوگرافی: چاپخانه علوی بوشهر، خ امام، خ شهید حیدری

آدرس: بوشهر، خ امام، خ فاطمیه، خ شهیدقیصی زاده، دفتر هفته‌نامه نسیم جنوب-تلفن: ۳۵۸۲۰ صندوق پستی ۱۹۹: